

فصل اول

شهر و جغرافیای سیاسی

۱- ریشه‌شناسی و مفهوم شهر

شهر واژه‌ای فارسی است که ریشه در تاریخ و فرهنگ ایرانی دارد. از این‌رو، برای شناخت واقعی و عمیق این پدیده محیطی و فضایی باید به ساختار تاریخی - فرهنگی آن و تحولی که در گذشت زمان حاصل نموده، پرداخت (براتی، ۱۳۸۲: ۱۳). ریشه واژه شهر از واژه خستر یا خشته در اوستا آمده است و در دو معنای "شهر" و "نگهبان شهر" به کار رفته است که یگانگی نقش این دو پدیده را در وظیفه‌ای مشترک نمایان می‌کند. این واژه در فرس هخامنشی و سانسکریت به معنای کشور آمده است و به معنای پادشاهی و توانایی یا سلطنت و اقتدار نیز بکار رفته است (پورداوود، ۱۳۵۵). همچنین می‌توان گفت مفهوم شهر در این دوره قلمرویی حکومتی - قومی قلمداد می‌شود که تحت حکومت یک "خستریاوان" یا "شهربان" قرار داشت. از این‌رو، خستر هم یک شهر بود و هم یک شبه استان یا قلمرو حکومتی به شمار می‌رفت (پاکزاد، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۵) واژه خستر در پارسی میانه، بر پایه نوشته‌های پهلوی ظاهراً با تغییر به شار^۱ باز در معانی مُلک، سرزمین، قلمرو، کشور سلطنتی، شاهنشاهی به کار می‌رفته است (نیبرگ، ۱۳۸۲: ۱۸۳) و دوره ساسانیان واژه شهر و شهرستان در مواردی به معنای بخشی از یک ایالت یا مرکز ایالت به کار می‌رود (امین‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲). در شاهنامه فردوسی شهر در ترکیب "ایران‌شهر" به معنای سرزمین و کشور به کار رفته که بیان‌کننده پیوند مفهومی شهر و شهریاری است، و در عین حال شهر را دو مقیاس خرد و کلان مطرح می‌کند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که واژه خستر که به معنی شهر به کار رفته، نخست به معنی قدرت، توانایی و سلطنت مینویبی بوده و آن را به معنی سرزمین و محدوده‌ای مشخص به کار برده‌اند که مفهومی دنیوی و مادی یافته است (سلطانزاده، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۶).

گفتنی است، در شهر باستانی ایران، عامل بازرگانی و بازار تا مدت‌ها نقش تعیین‌کننده نداشته است، بلکه در ایران شهر نظامی اعتقادی که مسلط بر همه ابعاد زندگی است، نماد سلطنت و شهریاری بوده و سلطنت محور جهان بوده است (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۲۲-۲۳). در این دوره از تاریخ ایران شهرها غالباً مکان‌هایی کوچک اما قدرتمند و عامل انتظام‌بخشی به قلمروهای گسترده‌ای بوده‌اند، انتظامی که در مقیاس کلان حاکم بر مجموعه سرزمین‌های ایرانی (ایران‌شهر)، تحت لوای شهری بزرگ‌تر به نام پایتخت (پای تخت شهریار) بوده است و در مقیاس خرد، شهر (خستر) واحد انتظام‌بخش قلمرو کوچک‌تری که تحت نفوذ پایتخت اداره می‌شده است (اعتضادی، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

شهر ایرانی در دوره اسلامی صورت تحول یافته شهر پیش از اسلام ایران است. این شهرها که اغلب در حومه یا ریح شهرهای پیشین به وسیله فاتحان مسلمان شکل گرفتند، به تدریج کهنه‌دژ و شارستان را در خود مستحیل کنند و از الگوی سه بخشی دوره ساسانی گذر کنند و بر اساس مفاهیم امت، حکومت، مذهب و

^۱. Shar

تجارت ساختار پیدا کنند. نماد کالبدی آنها در محلات، دارالحکومه (ارگ)، مسجد جامع و بازار قابل مشاهده است (فرای، ۱۳۶۵). در واقع شهر در نقش واحدی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی، کارکرد های اصلی را در گستره مناسبات سیاسی، اقتصادی، اداری و فرهنگی تحقق می‌بخشید (یوسفی‌فر، ۱۳۸۵: ۲۷).

دیرینگی پیدایش و گستره بکارگیری واژه شهر در زبان و ادب فارسی باعث به وجود آمدن ترکیبات زیادی برای آن شده که مترادف آن می‌باشند و گاهی معانی و مفاهیم بعضا متفاوتی از آن به ذهن متبادر می‌باشد (پاکزاد، ۱۳۸۴: ۱۰۰). از دیگر سو، از آنجا که تعاریف و معادل گذاری مفهومی پژوهشگران رشته های دست اندرکار مطالعات شهری برای واژه شهر، ویژگی‌ها و خصوصیات تاریخی این پدیده را به طور کامل دربر نمی‌گیرد، سودمندی به کارگیری آن مفاهیم را با تردید روبه‌رو می‌کند. ضعف‌های مطالعات تاریخ شهر ایران، نیز سبب شده است که تا کنون تعریفی تاریخی از شهر که پاسخگوی نیاز پژوهشگران باشد، به دست داده نشود (یوسفی، ۱۳۸۵: ۴) اما با این وجود بعضا این موضوع در گام نخست همانطوری که پیشتر آمد دیرینگی واژه شهر در طول تاریخ و همزاد بودن آن با تمدن ایرانی را زیر سوال نمی‌برد و سپس اثرپذیری و اثرگذاری شهر از نقش تمدنی و موقعیت جغرافیایی این سرزمین است که هم بر تمدن‌ها و زبان‌های دنیای اطراف خود تاثیر گذاشته و هم از آنها تاثیر پذیرفته است، انکارناپذیر است. گذشته از مناسبات ایران با تمدن‌های باستانی، مردم ایران بیشترین تاثیر را از اسلام پذیرفته به طوری که امروزه ایران بخشی از تمدن اسلامی است که بیشترین سهم را در گسترش اندیشه اسلامی در جهان داشته است و شهر ایرانی نشان‌دهنده این امر و زبان گویای این اندیشه الهی است که با کالبدی جدید و نفسی تازه بر شهر گذشته هبوط کرده است.

به همین خاطر به واژه‌هایی مترادف با واژه شهر در زبان فارسی و معادل های آن در زبان‌های عربی و انگلیسی پرداخته می‌شود تا اشتراکات و تفاوت‌های مفهومی شهر در زبان فارسی و دیگر زبان‌ها روشن شود. بر پایه لغت‌نامه دهخدا علاوه بر خود واژه شهر، واژه‌های جلود، خوره، شار، شارستان، کلات، کلاته، کنده، کهنده، گدر، ماه و مدینا در زبان فارسی مترادف با واژه شهر است که پرداختن به هر کدام از آنها از نظر مفهومی خارج از حوصله این نوشتار است. البته هر چند این واژه‌ها مترادف با شهر هستند ولی از آنجا که در بستر زمان و با توجه به شرایط محیطی و جغرافیایی بکار گرفته شده‌اند، شاید از نظر اندازه و مقیاس با شهر متفاوت باشد و نشان کاملی از یک شهر با کالبد و عناصرش نباشد اما از نظر مفهومی گویای این مطلب است. از دیگر واژه‌های مرتبط با شهر واژه‌های شهریار، شهریار و شهرپور است که برابر لغت‌نامه دهخدا شهریار به معنی کلانتر و بزرگ شهر است. شهریار مترادف است با پادشاهی که از همه پادشاهان عصر خود بزرگ‌تر باشد و شهرپوری به معنی حکمرانی، سلطنت، فرمانروایی، پادشاهی و حکومت می‌باشد. اما در توضیح شهرپور که در اوستا آمده به معنی کشور منتخب و شاه برگزیده است. نکته اینجاست علاوه بر واژه شهر، واژه‌های مرتبط با

آن نیز از یک قلمرو و گرداننده آن حکایت دارد که این گرداننده می‌تواند با فره ایزدی بر محدوده‌ای به نام شهر حکمرانی کند و امنیت ساکنان آن را تامین کند.

افزون بر این، در زبان عربی واژه‌هایی مترادف با شهر وارد زبان فارسی شده‌اند و جزیی از آن شده‌اند که عبارتند از: بحره، بلده، بلد، حضارت، حضر، دیار، قصبه، کور، محفوظه، مدینه، مدر، مزلف و وطن. این واژه‌ها در اصل هر معنایی که داشته باشند، با معانی خاصی در زبان فارسی مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند. به هر حال وجود واژه‌های متعدد برای اشاره و نامیدن فضایی چون شهر نشان از اهمیت این فضا در جامعه و فرهنگ ایران دارد. این واژه‌ها هر کدام به بعدی از ابعاد این فضا اشاره دارند که حاصل دانش و تجربیات و پیشرفت فرهنگی و تاریخی ملت ایران دارد (براتی، ۱۳۸۲: ۱۴).

اما مهمترین معادل‌های شهر در زبان انگلیسی Urban، Polis، City، Borough یا Bourg می‌باشند که هر کدام بخشی از تاریخ اروپا را در برمی‌گیرد. واژه Urban در انگلیسی و Urbain در فرانسوی، از ریشه Urbanus لاتین یعنی شهری یا متعلق به شهر و از Urbs که به شهر رم اطلاق می‌شد، می‌آید که اصطلاح آیینی و مذهبی است و پاپ آن را به هنگام دعای خود اعلام می‌کند و گویای مرکزیت باستانی شهر رم و امپراتوری آن بوده است.

واژه Civitas در لاتین معادل واژه Polis یونانی است که در یونان باستان پیش از آنکه به معنی یک فضا باشد، به معنی نوعی سازمان‌یافتگی ویژه اقتصادی - سیاسی منطبق بر یک فضای خاص است. پولیس‌ها در واقع از اتحاد های نظامی - قبیله ای اسکان یافته تشکیل می‌شدند. واژه پولیس به شکل Police از قرن شانزدهم وارد زبان اروپایی شد. واژه Politics از ریشه Politikos یونانی به معنی متعلق به شهر و شهری است که از قرن چهاردهم وارد زبان های اروپایی شد. در واقع شهر و سیاست با توجه به این واژگان در اروپا از یک ریشه نشات گرفته است.

در زبان انگلیسی واژه City از Cite فرانسوی گرفته شده و از قرن سیزدهم رایج بود، اما از قرن شانزدهم و به ویژه از قرن نوزدهم بود که برای نامیدن شهر های بزرگ و مرکزی در مقابل شهر های کوچک و پیرامونی به کار گرفته شد. در زبان انگلیسی همچنین واژه ای به نام Borough وجود دارد که هنوز در نام بعضی از شهر های این کشور باقی مانده اند. این واژه با واژه Bourg به معنی روستاهای مرکزی و محل بازار ها با واژه ژرمنی Burgus به معنی قلعه مستحکم که شکل اصلی تجمع‌های قرون وسطایی بوده است، نزدیکی دارد. این واژه در ریشه واژگان جدید بورژوا و بورژوازی قرار دارد که از قرن شانزدهم رایج شدند و به قشر جدید ثروتمندان شهری اطلاق می‌شدند که با انقلاب صنعتی و سیاسی قرن نوزدهم قدرت کامل را از دست اشراف خارج کردند و در دست خود گرفتند.

با مقایسه واژه شهر با زبان‌های دیگر از جمله عربی و انگلیسی نشان می‌دهد که صرف نظر از اینکه با زبان عربی اشتراکات زیادی و همانندی‌های مفهومی هم با زبان انگلیسی مشاهده می‌شود، اما شهر ایرانی پیش از آنکه یک کالبد باشد یک مفهوم است، اصولاً مفهومی بوده برخاسته از ساختار اجتماعی و اعتقادی ایرانیان که در کالبدی نمادین متبلور شده و رمزی از نحوه شناخت ایرانیان از جهان و هستی بوده است (اعتزادی، ۱۳۸۶: ۱۳۵) از این‌رو، یگانگی مفاهیم شهر با حکمرانی و پادشاهی وجود بار معنایی مقدسی را می‌رساند که حکایت از یک شهر - قدرت است که محل استقرار قدرت پادشاهی است (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۸).

۲- تعریف شهر

شهر از دیدگاه‌های گوناگون بررسی شده و هر یک از متخصصان از نگاه علمی خود به تعریف و شناخت ابعاد آن پرداخته‌اند و از آنجا که شهر از شکل‌ها، روحیه‌ها، افراد، فضاهای سبز، طبیعت‌ها و مواد طبیعی تشکیل شده و دارای ساخت‌های جسمانی، ریخت‌شناسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی متفاوتی هست و نیز افرادی که تعاریفی از شهر ارائه داده‌اند دارای تخصص‌ها و نگرش‌های گوناگونی بوده‌اند، تعریفی جامع و مانع مشکل است. به عبارت دیگر شهرها از آنجا که به نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همسانی وابسته نبوده و نکات مشترکی بین آنها به وجود نیامده تا مبنایی برای تعریف عام آن‌ها بدست آید.

بر این اساس هر یک از اندیشمندان ابتدا بشم خود و در گام بعدی چارچوب‌های علمی خود به شهر نگریسته‌اند که جغرافیدانان نیز از اینان مستثنی نبوده‌اند. برای روشن شدن موضوع به تعریف شهر از نگاه علوم مختلف پرداخته می‌شود. مورخان با توجه به هسته مجتمع اولیه شهری، شهر را به عنوان مرکز تکامل انسانی و زایش و تحول تمدن‌ها مطالعه می‌کنند و فراز و نشیب‌های تاریخی را که در زمان‌های مختلف در محدوده شهر اتفاق افتاده است مورد ارزیابی قرار می‌دهد، چراکه هسته اولیه شهری به کمال ساخت اجتماعی اشاره دارد که در طول زمان بر سینه شهر جا گرفته و به مقتضای حکومت‌ها، در پراکنش و اعمال قدرت سیاسی نقش بزرگ ایفا کرده است. اقتصاددانان شهر را جایی می‌دانند که فعالیت ساکنان آن غیر کشاورزی است و اساس شهر را بر پایه مالکیت و بازار قرار می‌دهند. جامعه‌شناسان شهر را مطالعه کنش‌های اجتماعی می‌دانند و مکان این کنش‌ها را در ابعاد گوناگون برای گروه‌های اجتماعی است (ویر، ۱۳۷۰: ۵۵). به عبارتی شهر بستر مطالعه پدیده‌ها و آزمایشگاه جامعه‌شناسی است (ربانی، ۱۳۸۵: ۶). جمعیت‌شناسان نیز میزان جمعیت و تراکم آن را نسبت به دیگر سکونتگاه‌ها برای تعریف شهر در نظر می‌گیرند و میزان آن در کشورها و مناطق گوناگون با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی آنها تعریف می‌شود. علاوه بر جمعیت و ماهیت معیارهای دیگری نظیر شکل و ریخت شهر، وجود سازمان‌های اداری و سیاسی، فعالیت‌های اقتصادی، تغییرات رفتاری برای تفکیک

آن از روستا در نظر گرفته می‌شود. جغرافیدانان هم شهر را فضای پویایی، رفت و آمد، و حرکت انسان‌ها می‌دانند که خود را با تکنیک دوران معاصر و وسایل جدید سازگار می‌کند (خمر، ۱۳۸۵: ۶۲).

آنچه در کلیه تعاریف پیداست اینست که شهر محیط و چشم اندازی انسان ساخت است که در نتیجه تلاش بشری و تغییر شیوه زندگی انسان‌ها در طول تاریخ به تکامل رسیده است. این محیط تابع فعالیت‌ها و اثرپذیری و اثرگذاری و نیز جهان‌بینی انسان‌ها بوده است. از این‌رو، فعالیت غالب ساکنان شهر تعیین کننده کارکرد آن بوده و به دنبال آن شخصیت شهر را شکل گرفته و خود این فضا نیز به نوعی متقابلاً بر رفتار و شخصیت ساکنانش تاثیر گذاشته، به نحوی که شهرنشینان از دیگر محیط‌های سکونتگاهی نظیر روستا با استفاده این شاخص‌ها که در ادامه می‌آید از روستا، به راحتی تمیز داده می‌شود. وسعت، وضعیت و نوع فعالیت اقتصادی، درجه اشتغال و قشربندی اجتماعی، درجه پیچیدگی روابط و مناسبات، چگونگی بهره‌گیری از نهادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و میزان و ترکیب جمعیت از جمله این شاخص‌هاست (حسینی، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰).

در طول زمان پیشرفت علم و فناوری و نیز نظام سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر مدیریت شهری و مهمتر از همه خلاقیت‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی ساکنان شهر بر ساخت و کارکرد‌های شهر تاثیرگذار بوده و پویایی و دینامیک بودن آن را با تولیدی فضایی - اجتماعی در بستری زمینی مسلط کرده است که موجودیت خویش را در این پویایی می‌یابد و باعث به وجود ارتباطات درونی و برونی آن و به دنبال آن ایجاد حوزه نفوذ است. فعالیت ساکنان شهر در نوع زیستگاه (مسکن)، نوع معیشت (اقتصاد)، نوع مدیریت سیاسی (رابطه قدرت/ فضا)، نوع تقسیم کار اجتماعی، نوع تقسیم فضا و نوع فرهنگ و روابط انسانی خلاصه می‌شود. از این منظر است که شهر با ساخته‌ها و اندوخته‌های فکری، فرهنگی و سیاسی خود سرچشمه تمدن و همزاد با این مفهوم مطرح می‌شود، زیرا شهر نوع خاصی از سازمان‌یافتگی زندگی اجتماعی در انطباق با فضا تلقی می‌شود که با پیشینه‌ای ۷۰۰۰ ساله کانون همه جاذبه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. عده‌ای بر این باورند که شهر کانون اصلی همه میراث‌های فرهنگی و عواطف و احساسات بشری است. شهر به صورت موزه اندیشه‌ها، تفکرات، شیوه نظام‌های حکومتی و نحوه نگرش به عدالت اجتماعی است. شهر تجلی‌گاه نظام ارزش‌های انسانی، اعتقادات، امیدها و نگرانی‌هاست (شکویی، ۱۳۶۵: ۱).

بنابراین شهر زیستگاهی است انسان ساخت و در زیر یک قدرت سیاسی مشخص، که تمرکز جمعیتی نسبتاً پایدار را در درون خود جای می‌دهد، فضاهایی ویژه بر اساس تخصص‌های حرفه‌ای به وجود می‌آورد، تفکیکی کمابیش مشخص و فزاینده میان بافت‌های مسکونی و بافت‌های کاری ایجاد می‌کند و فرهنگی خاص را به نشانه حاصلی از روابط درونی خویش پدید می‌آورد که خود خرده فرهنگ‌های بی‌شماری را حمل می‌کند

(فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۹). در واقع شهر مجموعه‌ای است که از ترکیب عوامل طبیعی، اجتماعی و فضا و محیط‌های ساخته شده انسان پدید می‌آید که جمعیت ساکنی در آن متمرکز شده است. جمعیت در این مجموعه به قالب منطقی درآمد و زندگی خود را بر اساس آداب و رسوم از سوی عوامل انسانی با ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیک سامان داده می‌شود.

به هر حال، شهر سکونتگاهی، نسبتاً بزرگ و دائمی است (Goodall, ۱۹۸۷; Kuper, ۱۹۹۶) و مرکز انجام فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اداری است و شبکه اجتماعی گسترده‌ای است که ویژگی اساسی آن تراکم جمعیت است (آندرانویچ و ریپوسا، ۱۳۸۰: ۲۱). در این راستا سازمان ملل متحد، در سال ۱۳۶۷ خورشیدی، شهر را چنین، تعریف می‌کند: شهر، مکانی با تراکم بالای جمعیت و مرکزیت سیاسی، اداری و تاریخی است که در آن، فعالیت اصلی مردم، غیر کشاورزی است و دارای مختصات شهری بوده که از طریق دولتی محلی، اداره می‌شود (United Nation, ۱۹۸۹).

در ایران هم بر اساس ماده ۴ قانون تقسیمات کشوری، شهر محلی است با حدود قانونی که در محدوده جغرافیایی واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و دیگر عوامل، دارای سیمایی با ویژگی‌های خاص خود بوده؛ به گونه‌ای که اکثریت ساکنان دایمی آن، در مشاغل کسب، بازرگانی، صنعت، کشاورزی، خدمات و فعالیت‌های اداری، اشتغال داشته و در زمینه خدمات، از خودکفایی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود، بوده و حداقل، دارای ده هزار نفر، جمعیت باشد (قانون تقسیمات کشوری، ۱۳۶۲). در کشور ما، ملاک رسمی شناخت شهر طی سرشماری‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ متفاوت بوده است. در سرشماری سال ۱۳۳۵، شهر به جایی گفته شده که جمعیت آن معادل ۵/۰۰۰ نفر بوده است. در سرشماری سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ شهر به جایی گفته شده که ۵/۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد، افزون بر این همه مراکز شهرستان‌ها (بدون در نظر گرفتن جمعیت آنها) شهر به شمار می‌روند. در سرشماری سال ۱۳۶۵ دارا بودن جمعیت ۵/۰۰۰ نفر از تعریف حذف شده است و شهر به جایی گفته شده است که در زمان سرشماری دارای شهرداری باشد. این تغییر با توجه به تعریف شهر در قانون جدید تقسیمات کشوری ایجاد شد که در آن کلیه نقاط دارای شهرداری در زمان تصویب قانون را شهر دانسته و ایجاد شهرداری در نقطه‌ای دیگر را در آینده واگذار شده به داشتن حداقل ۱۰/۰۰۰ نفر جمعیت نموده است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این تعریف، یعنی دارا بودن شهرداری، ملاک تفکیک شهر از روستا شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵ و ۱۳۸۲).

۳- پیدایش شهرنشینی

برای درک منشاء شهرها و سیر تکوین شهرنشینی و شهرگیری لازم است به سیر مدنیت بشری رجوع کنیم، زیرا پیدایش شهرها جدای از تکامل زندگی انسان در طول تاریخ، نیست. بر این اساس نظریه‌ها و دیدگاه‌های زیادی وجود دارد که مشابه و گاهی متضاد هم هستند، که تبیین‌کننده این سیر تاریخی هستند و نقاط عطفی بر اساس شواهد برای آن تعیین کرده‌اند که از آنها به عنوان انقلاب یاد می‌شود. این انقلاب‌ها نشان از دگرگونی‌هایی ریشه‌ای در شیوه زندگی بشری است. بدین ترتیب بر اساس یافته‌های دیرینه‌شناسان، تاریخ دانان و انسان‌شناسان بشر از زمان پیدایش انسان بر روی زمین سه دگرگونی اساسی (انقلاب) را پشت سر گذاشته است که عبارتند از: انقلاب کشاورزی، شهرنشینی و صنعتی. مهمترین دگرگونی‌ها کشاورزی و به دنبال آن شهرنشینی است (نظریان، ۱۳۷۴: ۱)، زیرا انقلاب صنعتی در بطن انقلاب شهری است و می‌تواند اگر شهر نبود صنعت به مفهوم امروزی آن به وجود نمی‌آمد، کما اینکه عده‌ای از اندیشمندان می‌گویند بشر فعلی آبستن انقلاب چهارمی به نام انقلاب اطلاعات و ارتباطات است که این هم از محصولات زندگی شهری است و اگر بخواهیم دو انقلاب صنعتی و اطلاعاتی را به عنوان نقاط عطفی در نظر بگیریم می‌توان گفت این دو را دو موج مهم در انقلاب شهری نامید که هر چه بیشتر انسان حال و آینده را ملزم به زندگی شهری می‌کند و گریزی جز پذیرش این شیوه زیست شهری برای بشر نمی‌گذارد. اما دانشمندان درباره تقدم و تاخر انقلاب کشاورزی و شهری اتفاق نظر کامل ندارند، عده‌ای بر این باورند که بشر بدون پشت سر گذاشتن زندگی کشاورزی می‌توانسته به زندگی شهری دست یابد و یا اینکه بشر ابتدا شهر نشین بوده و بعد از دسترسی به فناوری به کشاورزی پرداخته است که البته پرداختن به این موضوع و واکاوی آن خارج از حوصله این بحث است. به هر حال آنچه بیشتر اندیشمندان در این حوضه به آن قایل هستند، تقدم کشاورزی بر شهر است و هر آنچه که بتواند زندگی بشر را آینده تحت‌الشعاع قرار دهد در قالب زندگی شهری قابل مطالعه است. از این‌رو، برای شناخت پدیده شهرنشینی و منشا آن، نخست به توضیح این سیر تاریخی و سپس برای منشا پیدایی شهر به ارایه نظریه‌های شهرنشینی پرداخته می‌شود.

۳-۱- سیر مدنیت بشری

دیرینه‌شناسان و انسان‌شناسان نخستین نشانه‌های حضور انسان بر کره زمین را در عصر دیرینه سنگی ۵۴۸۷ ابتدایی می‌دانند. این علوم نخستین نشانه‌های موجوداتی شبیه انسان را گاه تا یک میلیون سال پیش از میلاد مسیح عقب می‌برند، اما میان دانشمندان بر سر اینکه در صد هزار سال پیش از میلاد هموساپینس ساپینس که از نظر زیست‌شناسی جد انسان‌های امروز به شمار می‌آید بر کره خاک می‌زیسته است، توافق نسبی وجود دارد. این موجود تا پایان عصر دیرینه سنگی (پالئولیتیک) مانند حیوانات از راه جمع‌آوری غذاهای

طبیعی مثل انواع میوه، ریشه، دانه و ماهیگیری و شکار زندگی می‌کرد. این نوع معیشت برابر محاسبات مورگان مردم شناس معروف، بیش از ۹۸ درصد عمر زمین را در بر می‌گیرد. در این دوران طولانی البته واحد اجتماعی خانواده بود. هر اجتماعی از چند خانوار تشکیل می‌شد، اما این اجتماع‌ها مجبور بودند برای دستیابی به منابع جدید غذا پیوسته تغییر مکان بدهند. بنابراین نمی‌توانستند در یک جا ساکن شوند و سکونت در یک نقطه به معنای مرگ آنها بود. اجتماعات شکارگر مجبور بودند به دنبال صید حرکت کنند، همانطور که هنوز هم لاپوین‌ها به دنبال گله‌های گوزن کوچ می‌کنند. در این نوع زندگی اقلیم کاملاً غالب بود و جمعیت انسان‌ها الزاماً محدود می‌ماند و طبیعی بود که خانوادها وسایل زندگی ناچیزی داشته باشند و از یک پناهگاه به پناهگاه دیگر حمل کنند. با وجود این، در عصر یخ بندان انسان آنقدر مجهز شده بود که خود و حیوانات اهلی شده خود را از مهلکه نجات داده و در غار پناه گیرد. اما تا پایان عصر دیرینه سنگی هنوز مسکن ثابت در زندگی انسان وجود نداشت. نخستین سکونتگاه‌های دائمی که هنوز بر کشاورزی متکی نبودند، در حدود ۱۰۰۰۰ پیش از میلاد در هند، حوالی دریای بالتیک و احياناً در کنار رودخانه‌ها و یا دریاچه در بعضی نقاط دیگر جهان به وجود آمدند. با اهلی کردن حیواناتی مثل گاو و الاغ و اسب، گردآوری منظم داده‌ها، کشت صدف و صید ماهی و دیگر حیوانات و تکثیر گیاهان را از قلمه و به وجود آمدن نخستین باغ‌های نخل، زیتون، انجیر و مو در نقاط محدودی که شرایط مناسب وجود داشت، مرحله جدیدی از زندگی انسانی که با سکونت در یک جا مشخص می‌شد به وجود آمد. با وجود این، نقطه تحول پایه‌ای در تاریخ بشر کشف کشاورزی بود.

۳-۱-۱- انقلاب کشاورزی:

عصر نوسنگی (نئولیتیک) با گذر از شیوه زندگی مبتنی بر گردآوری خوراک به شیوه زندگی بر پایه کشت دانه‌ها مشخص می‌شود. این تحول در حدود ۸۰۰۰ پیش از میلاد در خاورمیانه به وقوع پیوست و نظر به اهمیتی که در زندگی بشر داشت به انقلاب کشاورزی معروف شد. انسان از راه کشت و پرورش منظم انواع خاصی از نباتات که دانه‌های مغذی نسبتاً خشک و قابل نگهداری داشتند، به ویژه گیاهان وحشی که همان اجداد گندم و جو بودند، برای نخستین بار به تولید مواد غذایی و نه گردآوری آن پرداخت و تولید زیاد طعام پایه معیشت انسان قرار گرفت. مهارت نگهداری و ذخیره محصول نیز کم‌کم پدیدار شد در نتیجه انسان از حرکت دائمی به دنبال غذا آزاد شد و توانست در نقاط مناسب (جزیره‌ها، کنار رودخانه‌ها و دریاها) اجتماعات ساکن به وجود آورد. امکان گسترش واحد اجتماعی در حد یک قبیله فراهم آمد و با دوام سکونت در یک محل کم‌کم نخستین دهکده‌ها پدیدار شدند که البته چیزی بیش از آلونک‌های بدوی نبودند. کشف کشاورزی زندگی انسان را دگرگون ساخت. حال قبیله می‌توانست زمستان را در کلبه‌های خود بماند و از محصول برداشت

شده سال پیش تغذیه کند و به امید برداشت محصول جدید در فصل گرم باشد. جمعیت ساکن در پرورش حیوانات اهلی نیز ماهرتر شد و شکارگری کم کم اهمیت فرعی پیدا کرد. تولید قابل کنترل خوراک تنها محصول تلاش هموساپینس نبود. یک عامل خارجی نیز به پیدایش شرایط مناسب کمک کرد و آن هم تغییرات آب و هوایی ناشی از پایان آخرین دوره یخ بندان در همان دوره بود. در اثر گرم شدن زمین ورقه‌های عظیم یخ در شمال ذوب شدند و اروپای شمالی و جنوبی به جنگل‌های معتدل تبدیل شدند و رودهای پرآب به وجود آمدند. در جنوب مدیترانه (شمال آفریقا) و آسیای غربی نیز صحراهای دارای واحه و مرغزارهای بسیار به وجود آمدند. در این مرغزارها، وقتی هنوز اروپا پوشیده از یخ بود، علف‌هایی رویدند که با پرورش به جو و گندم امروزی تبدیل شدند. این اتفاق برای نخستین بار در منطقه‌ای افتاد که مورخان به آن هلال خضیب یا کمان زایا می‌گویند. این منطقه، که شکلی همچون کمان دارد از بالای خلیج فارس شروع می‌شود و به سوی شمال غرب ایران تا کوهستان‌های سرچشمه دجله و فرات امتداد می‌یابد، سپس به غرب متمایل شده، دره‌های حوزه آبریز دجله و فرات، بین‌النهرین، سوریه و فلسطین را درمی‌نوردد و به دره دلتای نیل می‌پیوندد. اینجا خاستگاه نخستین اجتماعات کشاورز، نخستین دهکده‌ها و سپس نخستین شهرها، امپراطوری‌ها و تمدن هاست. افزون بر منطقه هلال خضیب با فاصله زمانی قابل ملاحظه در حوزه رودخانه سند (در پاکستان امروز)، دره آنایانگ و چنگ چو و سپس در جزایر یونان و حتی در آمریکا نخستین اجتماعات ساکن، نخستین دهکده‌ها و شهرها و تمدن‌ها پدیدار شدند. شکل زیر با عنوان خط کش تاریخی، تصویری کلی از پیدایش اجتماعات بشری و نقش انقلاب کشاورزی در آن را نشان می‌دهد (عقیلی، ۱۳۸۳).

شکل ۱-۱- خط کش تاریخی

۵۰۰	۱۰۰۰	۲۰۰۰	۶۵۰۰	۸۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۳۵۰۰	۱۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰*
				انقلاب کشاورزی پایان یخ بندان	نخستین سکونتگاه‌های غیرکشاورزی	دیرینه سنگی جدید	دیرینه سنگی ابتدایی		
عصر تاریخی	عصر آهن	عصر مفرغ			نوسنگی	دیرینه سنگی			

* همه تاریخ‌ها پیش از میلاد مسیح است (همان)

۳-۱-۲- سکونت دائمی:

یکی از نخستین روستاهایی که باستان‌شناسان کشف کرده اند روستای جارمو یا پارمو در کردستان عراق امروز است. این روستا بین ۷۰۰۰ تا ۶۰۰۰ پیش از میلاد ۱۵۰ نفر جمعیت داشته است. اهالی روستا ۵۴۸۷

به کار کشاورزی دایمی اشتغال داشته‌اند و سگ و بز و احتمالاً گوسفند را اهلی کرده بودند. جالب این است که تراکم جمعیت در این منطقه در آن سال‌های دور، برابر محاسبه باستان شناسان ۲۷ نفر در هر مایل مربع بوده که نزدیک به تراکم جمعیت کنونی آن منطقه است. علت این وضعیت البته فرسایش خاک و جنگل زدایی به وسیله بشر و تغییرات اقلیمی است که از این نظر پیشرفت‌های فناوری را خنثی کرده است. اینگونه اجتماعات حدود ۵۵۰۰ پیش از میلاد تثبیت شدند و ظرف ۱۵۰۰ سال بعد، این سکونتگاه‌ها از دامنه‌های تپه‌ها به دره‌های رودخانه‌های دجله و فرات آمدند. در دره‌های بستر رودخانه نیل در شمال آفریقا، دره‌های اطراف رود سند و همینطور اطراف هوانگ هو در چین نیز آبادی‌ها گسترش یافتند. در دنیای جدید نیز دیرتر یکجانشینی گسترش یافت. اختراع کشاورزی و پیدایش آبادی‌ها در چین و برج‌دید از دیگر مناطق کاملاً مستقل بوده است.

نتیجه فوری انقلاب کشاورزی دو چیز بود: اول: افزایش جمعیت به میزان قابل توجه و دوم پیشرفت‌های فناوری به ویژه در زمینه تولید غذا و نتیجه این دو توسعه اقتصادی اجتماعات ساکن و پیدایش سکونتگاه‌های بزرگ بود. نگهداری از جمعیت زیاد تنها در سکونتگاه‌های دایمی امکان پذیر است. محاسبات نشان می‌دهد جماعت‌های شکارگر و گردآورنده خوراک می‌توانند ۳ تا ۷ نفر را در هر مایل مربع نگهدارند. اما در دهکده‌های مبتنی بر کشاورزی ابتدایی در هر مایل مربع ۲۵ نفر می‌توانند زندگی کنند. افزون بر این، زندگی متحرک تلفات بیشتری داشت و یکجانشینی شرایط بهتری برای تداوم حیات آدمی فراهم می‌کرد. میان افزایش جمعیت و پیشرفت فناوری و تولید بیشتر غذا نیز رابطه دوسویه وجود داشت. کشاورزی در اطراف رودخانه نیازمند نوعی نظام آبیاری بود. روستاییان گرد هم می‌آمدند و نظامی از نهرها برای آبیاری به وجود می‌آوردند. استفاده از حمل و نقل رودخانه‌ای و ساختن قایق‌های کارآمد استفاده از حیوانات بارکش، کشف روش‌های بهتر کشت محصول و نگهداری بهتر دانه‌های غذا را فراوان ساخت. در نیمه هزاره چهارم پیش از میلاد اقتصاد دره نیل در مصر از اقتصادی مرکب از کشاورزی و گردآوری خوراک به اقتصادی عمدتاً متکی بر کشاورزی تکامل یافت. افزون بر جو و گندم کشت نخل نیز افزوده شد. در بین‌النهرین نیز چوب، حصیر، طناب، نخ و کف پوش نیز تولید می‌شد. دیری نگذشت که دهقان مصری توانست بیش از ۳ برابر غذای مورد نیاز خود محصول برداشت کند. پس یکجانشینی و افزایش و تراکم جمعیت در سکونتگاه‌ها پیشرفت فناوری و مازاد تولید ۵۴۸۷ غذا را به وجود آورد و مازاد تولید غذا پیشرفت صنعت دستی غیر کشاورزی را فراهم آورد. وسایل حمل و نقل گسترش یافت و تجارت میان اجتماعات ساکن رونق گرفت و زمینه برای یک تحول مهم دیگر در زندگی بشر یعنی انقلاب شهری یا پیدایش نخستین شهرها فراهم شد.

در طول هزاره چهارم پیش از میلاد ابزارهای فناوری کافی برای انقلاب شهری اختراع یا کشف شده بود. کشت غله، گاو آهن، فناوری ذخیره غله، چرخ سفالگری، قایق بادبانی، دستگاه بافندگی، استخراج فلزات، ریاضیات، مشاهدات نجومی، تقویم، خط و دیگر وسایل انتقال مفاهیم و ارتباط سازی همگی کم و بیش در حدود هزاره سوم پیش از میلاد به وجود آمدند. اما علت‌العلل پیدایش شهرنشینی مازاد تولید غذا بود نه چیز دیگر.

شهرنشینی تنها در سایه مازاد تولید می‌توانست پدید آید و این مازاد تولید نیز در مناطقی که زمین حاصلیز و مساعد برای کشاورزی داشت، ایجاد شد. تا آنجا که اطلاعات باستان‌شناسان به ما می‌گوید. نخستین شهرها ابتدا در بین‌النهرین (عراق امروزی) و غرب ایران ظاهر شدند. در بین‌النهرین بین چهار تا سه هزار سال پیش از میلاد، جوامع روستایی در مناطق حوزه آبریز دجله و فرات رشد کردند و دچار تحول ساختاری شدند. چیزی نگذشت که شهرنشینی گسترش یافت. در طی هزاره سوم پیش از میلاد شهرهای سومری چندین هزار نفر جمعیت و تجارت وسیع داشتند. کمی دیرتر در هزاره سوم شهرهای نخستین مصری مثل تب و ممفیس نیز پدیدار شدند. در چین تا یک هزار پیش از میلاد شهرنشینی رایج نبود، اما در دره‌های سند شهرهای موهنجودار و و هاراپا دو هزار سال پیش از میلاد مسیح (همزمان با بابل در بین‌النهرین) به وجود آمدند.

نخستین شهرها بسیار کوچک بودند و به مقیاس امروز حداکثر ده بزرگی به شمار می‌آیند. اما همین شهرهای کوچک ده برابر روستاهای دوره نوسنگی وسعت داشتند، به عنوان مثال مساحت شهر معروف بابل با باغ‌های معلق‌اش که یکی از عجایب جهان باستان بود، به زحمت به $3/2$ مایل مربع می‌رسید. شهر اور در کنار دجله و فرات که بزرگترین شهر بین‌النهرین بود و مساحتی معادل ۲۲۰ جریب و جمعیتی حدود ۲۰ هزار نفر داشت. شاید بتوان گفت جمعیت نخستین شهرها بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ نفر متغیر بود. باستان‌شناسان حدس می‌زنند که این شهرها در حدود دو هزار پیش از میلاد ۳ تا ۴ درصد جمعیت را در خود جای داده بودند. اما باید توجه کرد که اندازه کوچک این شهرها از اهمیت آنها نمی‌کاهد. اهمیت نخستین شهرها در اندازه‌شان نیست، بلکه در نوآوری است که در سازمان اجتماعی به وجود آوردند. این شهرها دارندگان همه دانش‌ها و ارزش‌های فرهنگی و توانایی‌های اقتصادی تمدن‌های آن دوره بودند و بر روستا حکم می‌راندند. پیدایش این شهرها آغاز تمدن بشری و دوران تاریخی است.

درباره سازوکار پیدایش شهرنشینی و تمدن مورخان بسیار نظریه‌پردازی کرده‌اند. شاید درباره توالی گام‌هایی که بشر برداشت تا به تمدن و شهرنشینی برسد، اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد، اما در اینکه همه این گام‌ها، زودتر یا دیرتر از سوی انسان برداشته شده اختلافی نیست. به تدریج همراه با پیشرفت دانش و مهارت

انسان در زمینه کشاورزی بر بازده کار افزوده شد و محصول فراوان شد. مازاد طعام پیامدهایی به دنبال داشت که تأثیرات مهمی بر تحول اجتماعات انسانی داشت:

نخست اینکه فن ذخیره غذا به شدت پیشرفت کرد. فناوری ساختن انبارهای بزرگ و مطمئن غله یکی از پایه‌ای‌ترین لوازم برپایی شهرها و امپراطوری‌ها بود. اسناد تاریخی که به گذشته‌های بسیار دور برمی‌گردند به توانایی شهرهای باستانی برای حفظ و نگهداری محصولات کشاورزی و برنامه‌ریزی برای آینده گواهی می‌دهند. مثلاً می‌دانیم در مصر باستان ذخیره مواد غذایی برای ایام قحطی رایج بود. داستان زندگی حضرت یوسف (ع) که سال حاصلخیز و هفت سال قحطی و خشکسالی به دنبال آن را پیش‌بینی کرد و مشاور فرعون شد و دستور داد تا انبارهای بزرگ بسازند و غله را برای سال‌ها بعد ذخیره کنند، نشانگر کنترل مصریان بر محیط‌زیست خود بود. رشد تمدن‌های باستانی همگی بر این توانایی تکیه داشت که شامل حمل و نقل مواد غذایی نیز می‌شد.

دومین پیامد مازاد طعام این بود که تعداد زیادی از مردم در شهرها توانستند به امور غیر کشاورزی بپردازند. پیشه‌های گوناگون ظاهر شدند و صنایع دستی و صنعتگران در شهرها پیدا شدند. استفاده از فلزات و مواد کانی رونق گرفت. کار با چوب و سنگ و خاک و ساختمان سازی رشد کرد. چرم سازی و نخ تابی و پارچه بافی پدیدار شد. پیدایش ابزارهای نوین خود بر کشاورزی اثر گذاشت و تولید مواد غذایی را باز هم بیشتر کرد. به نظر بسیاری از مورخان نخستین گروه از مردم که کار دستی را کنار گذاشتند، کاهنان بودند. کاهنان نقش روحانی، مدیر اقتصادی، پزشک و قاضی را با هم ایفا می‌کردند. در معابد باستانی همه جا صورت مزد افراد و جیره‌بندی مواد غذایی پیدا شده است. این گروه با رشد فعالیت‌های کشاورزی و ساختمانی کار مدیریت کارهای جمعی را بر عهده می‌گرفتند. آموخته‌های تجربی خود را درباره سلامت در اختیار دیگران می‌گذاشتند. در مواقع اختلاف میان شهروندان به اصلاح بین آنها می‌کوشیدند و در عین حال نقش تبیین زندگی و مرگ و اجرای مراسم آیینی و ایجاد رابطه با جهان غیر مادی را نیز ایفا می‌کردند.

سومین پیامد مازاد طعام پیدایش روستاها و سپس شهرهایی بود که در اثر رشد کشاورزی، صنایع دستی خوراک و وسایل زندگی فراوان داشتند. این شهرها مورد توجه اقوام کوچرو قرار می‌گرفتند و بویژه در فصل برداشت محصول مورد هجوم قرار می‌گرفتند. مردم ساکن در شهرها و روستاها نیاز به دفاع از خود و دستاوردهای تلاش خود را احساس کردند. بنابراین به فکر دفاع افتادند. نخست همه دفاع می‌کردند، اما کم‌کم عده‌ای را از کشاورزی کنار زدند تا به دفاع از دیگر ساکنان بپردازند. پیدایش قشر جنگاور نتیجه چنین تفکیکی بود. این نوع سیستم کار میان جنگجویان و کشاورزان در همه جای دنیا مشاهده شده است. در چین قدیم گروه‌های جنگاوری بودند که شغل شان این بود که در برابر سهمی از محصول از روستاها در مقابل تهاجم

خارجی دفاع کنند. در بعضی نقاط آمریکای لاتین (از جمله مکزیک تا پایان قرن نوزدهم) نیز چنین رابطه‌ای میان کشاورزان و جنگجویان وجود داشت. قشر سامورایی در ژاپن نیز چنین خاستگاه اولیه‌ای داشت. فنودالیسم اروپایی در اروپای قرون وسطا نیز مبنی بر چنین رابطه‌ای میان شوالیه‌های اسب سوار و کشاورزان به وجود آمد. جنگاوران نخست تنها در زمان مبارزه قدرت داشتند. اما کم کم در زمان صلح نیز قدرت خود را حفظ کردند. فاصله میان ایجاد یک قشر یا طبقه جنگاور و پادشاهی موروثی یک گام بیش نبود. دولت از همکاری جنگاوران و کاهنان و اطاعت بقیه مردم پدیدار شد. اقوام ابتدایی را به اسارت می‌گرفتند و از نیروی کار ایشان برای گسترش کشاورزی و استخراج معادن و تامین سرباز بهره می‌بردند. با استفاده از نیروی نظامی راه‌ها را امن می‌کردند و بازرگانی میان شهرها را گسترش می‌دادند و تمدن را به همه جا گسترش می‌دادند، راز رشد امپراطوری‌های باستانی که محصول شهرنشینی است، همین بود (عقیلی، ۱۳۸۸). به دیگر سخن، پیدایش و گسترش شهر وجود تشکیلات سیاسی و اجتماعی و حضور دستگاه‌های هماهنگ کننده را ضروری ساخت. زیرا ایجاد نظام‌های آبیاری کارآمد و عظیم و راه‌های طولانی و حفظ امنیت آنها برای برقراری و گسترش تجارت و دفاع از جان و ثروت اجتماعات در برابر حمله بیگانگان و رسیدگی به امور داخلی اجتماع‌های شهری و روستایی که از نظر کیفی و کمی متفاوت با زندگی ابتدایی انسانی بود، بدون تشکیلات حساب شده‌ای امکان پذیر نبود. پس رابطه شهرنشینی و پیدایش دولت بسیار روشن است، آنگونه که باید گفت بدون شهرنشینی و تجمع بسیار گروه‌ها و نیاز به فعالیت‌های بزرگ عام‌المنفعه و همگانی وجود دولت غیر ضروری خواهد بود. پیدایش دولت نیز متقابلاً بر پدیده شهرنشینی اثر گذاشت و آنرا در همه جا جهان آن روز گسترش داد. اگر در جوامع شکارگر گردآورنده خوراک و همین‌طور در روستاهای متکی بر کشاورزی تقریباً همه به یک کار مشغول بودند، با پیدایش شهرنشینی و تمدن تقسیم کار گسترش یافت. نظامیان حرفه‌ای و درباریان صنعتگران، مهندسان ساختمان و آبیاری، کاهنان، هنرمندان و غیره همه برپایه مازاد تولید (ابتدا خوراک و سپس محصولات صنعتی) و گسترش تجارت و مبادله پدیدار شدند. افتراق اجتماعی به وجود آمد و اقشار و طبقات از هم متمایز شدند و نابرابری میان اقشار یک جامعه و میان جوامع گوناگون اهمیت پیدا کرد. رشد شهرنشینی و تمدن به شیوه‌ای تصاعدی صورت می‌گرفت. هر گامی که بشر به پیش برمی‌داشت، گام‌های دیگری را ضروری می‌ساخت. ظهور کاخ و نظامی گرمی و نیازهای رزم‌آوران و درباریان یک بازار از کالاهای غیر پایه‌ای و تجملی به وجود آورد و به ظهور یک طبقه صنعتگر و افرازمند انجامید. رشد صنعت بر فناوری کشاورزی و بهره‌وری آن اثر گذاشت. ظهور امپراطوری‌ها تجارت را تقویت کرد و تجارت دانشها انتشار فرهنگی را به دنبال داشت که به پخش اختراعات، دانش‌ها و افکار در پهنه گسترده‌ای از سرزمین‌های آنروز انجامید. خط، حسابداری، تقویم خورشیدی و قمری، دیوان‌سالاری و نظام اداری و آغاز علوم رشد هنرها، همه محصول رشد شهرنشینی بودند.

پس انقلاب شهری برخلاف انقلاب کشاورزی تنها انقلابی در تغییر شیوه معاش نبود، بلکه در ارتباط میان انسان و محیط زیست او دگرگونی پایه‌ای به وجود آورد و تمدن بشری که مبتنی بر کار، فناوری حکومت و طبقات اجتماعی است، محصول آن است. بنابراین تاریخ شهرهای قدیمی در واقع همان تاریخ تطور انسان است که با خلق فناوری و سازمان اجتماعی نوین از تاثیر محیط زیست بر زندگی خود کاست و کنترل بیشتری بر جهان به دست آورد.

۳-۲- برخی از نظریه‌های ماهیت و شکل‌گیری شهر

همانطوری که پیشتر آمد نظریه‌های گوناگونی درباره چرایی شکل‌گیری شهرها از سوی اندیشمندان ارائه شده است که هیچکدام را نمی‌توان به نظریه قطعی پیدایش شهر در نظر گرفت، ولی می‌تواند بخشی از ماهیت شهر را روشن نمایند. به همین خاطر این بحث همچنان از موضوعات پویا و قابل پژوهش برای کسانی است که در این حوزه علاقه مند به فعالیت هستند. این نظریه‌ها مبتنی بر شواهد و یافته‌های باستان‌شناسان، دیرینه‌شناسان و مورخان است که به واکاوی علت پیدایی شهر پرداخته‌اند. برای روشن شدن هر چه بیشتر ماهیت شهر به ارائه نظریه‌های مهم پرداخته می‌شود.

ژولین استیوارد^۲ انسان‌شناس آمریکایی، نهادهای اجتماعی و روابط کارکردی آنها را از عوامل تشکیل دهنده هسته شهری می‌داند و شکار و گردآوری و کشاورزی را دو مرحله مهم در شکل‌گیری تمدن شهری مطرح می‌کند. این نظریه به صورتی دیگر به کارل ویتفوجل^۳ مورخ و چین‌شناس آلمانی مطرح می‌کند. وی ظهور نخستین تمدن‌های شهری را در مناطقی می‌داند که نیاز به آبیاری مصنوعی در ابعاد گسترده در آنها احساس می‌شده است و این جوامع را "جوامع آبی" می‌نامد. این نوع از آبیاری نیاز به هماهنگی و مدیریت تمرکز یافته داشت. برای آبیاری مصنوعی احداث قنات و کانال‌ها، نگهداری و تعمیر آنها، دفاع از آنها در برابر درازدستی دشمن، تقسیم و پخش لازم بود. بدین ترتیب، اجرای این اقدامات نیاز به قدرت بزرگی داشت که این قدرت‌ها را به دلیل انحصاری که بر آنها ایجاد می‌کردند تبدیل به استبداد‌های شرقی می‌کرد^۴.

رابرت کارنرو^۵ درباره شکل‌گیری دولت - شهرها نظریه افزایش و فشار جمعیتی را مطرح می‌کند. وی عنوان می‌کند که تمدن نخستین بار در سرزمین‌های ظاهر شده است که موانع طبیعی همچون بیابان‌ها، آب‌ها و کوه‌ها آنها را محصور کرده بودند. در این سرزمین‌ها رشد جمعیت سبب بالا رفتن نیاز آبی و پس از

^۲. Julian Steward

^۳. Karl Wittfogel

^۴. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: استبداد شرقی اثر ویتفوجل

^۵. Robert Carneiro

آن امکان گسترش سرزمینی برای تامین چنین منابعی وجود نداشته است. نتیجه آنکه نیاز به تراکم کار در تولید کشاورزی و همچنین رقابت درونی و جنگ و تنش‌ها به وجود آمده است. در این جنگ‌ها قشر پیروز حاکمیت جوامع را در دست گرفته و قشر شکست خورده ناچار به فرمانبری می‌شدند. بدین ترتیب، کارنرو قشربندی سلسله مراتبی را گام نخست در تشکیل دولت - شهرها می‌داند.

مهمترین نظریه در شکل‌گیری شهرها متعلق به گوردون چایلد^۶ باستان شناس استرالیایی است. وی به وجود آمدن تمدن شهری را به پیدایش نوآوری‌های فناورانه دانست که سبب تخصصی شدن فعالیت‌ها، افزایش تولید و انباشت مازاد شده‌اند. گوردون چایلد همچنین ۱۰ معیار را در شکل‌گیری شهرها مطرح می‌کند که عبارتند از: تمرکز جمعیتی، ایجاد تخصص‌های دایمی و تقسیم کار، مالیات، عوارض و تمرکز سرمایه، طبقات اجتماعی، دین و سازمان دولتی، معماری عظیم، نوشتار، علوم، هنر و تجارت مواد اولیه.

گذشته از این نظریه‌ها یکی از عوامل شکل‌گیری شهر و در یک کلام سکونتگاه‌ها عامل اقتصادی می‌تواند باشد. عامل اقتصادی عامل مهمی در استقرار و موجودیت سکونتگاه‌هاست، زیرا انسان در جایی سکنا می‌یابد که نیازهایش برطرف شود. از این‌رو، در طول تاریخ انسان‌ها دنبال مکان‌هایی بوده‌اند که بر حسب فناوری که برخوردار بوده‌اند بتوانند از محیط طبیعی نیازهایشان را برطرف کنند و از این منظر است که طبیعت هم به عنوان عامل مهمی در ایجاد شهرها و سکونتگاه‌ها نقش دارد. به عبارتی دیگر طبیعتی که تامین‌کننده اقتصاد باشد و پس از این انسان‌ها برای حفظ منابع تامین‌کننده نیازهای خود عوامل دیگری نظیر امنیت، دفاع، سیاست، ... مطرح شده‌اند. بدین ترتیب، به دو نظریه در این راستا اشاره می‌شود.

پل سینجر^۷ بر این باور است که برای درک مساله پیدایش شهر ابتدا باید روابط شهر و روستا را بررسی کرد. بدین ترتیب که روستا در ارتباط با طبیعت قرار دارد و از آن احتیاجات اولیه و معیشتی خود را فراهم می‌کند. بنابر این روستا خودکفاست در صورتی که شهر به عنوان محل طبقه حاکم و مقرر قدرت برای رفع نیازهای اولیه خود محتاج روستاست. در این صورت شهر زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که نیروی تولیدی در روستا تا آن حد تکامل یابد که روستا قادر باشد بیش از حد نیاز خود تولید کند ولی فقط مازاد برای ایجاد شهر کافی نیست، بلکه روابطی باید به وجود آید تا جریان انتقال محصول از روستا به شهر تضمین شود (عابدین درکوش، ۱۳۶۴: ۱۷).

ابن خلدون^۸ دیگر نظریه‌پرداز است منشا پیدایش شهرها را در رابطه با نحوه زندگی اقتصادی بشر تحلیل می‌کند. وی بنیاد شهرها را بر خصوصیات تجمل‌خواهی بشر می‌داند و بادیه نشینی را اصل و منشا شهر و

^۶. Gordon Child

^۷. Poul Singer

^۸. Ebn Khaldoon

مقدم بر شهرنشینی قلمداد می‌کند. ابن خلدون توسعه شهر را وابسته به دوام دولت موقت می‌داند و ابراز می‌دارد که هر گاه دولت سقوط کند، توسعه شهر محدود می‌شود. به طور کلی دولت جدیدی که قدرت را در دست می‌گیرد به دو دلیل نیاز به ایجاد شهرهای بزرگ دارد؛ نخست به دلیل همان خصلت تجمل پرستی و دوم به دلیل مقابله با دشمن. ابن خلدون بر این باور است که بشر نخست تنها نیازهای ضروری خود را تولید می‌کند و سپس با افزایش بازده تولیدی، به خواست‌های تجملی هم روی می‌آورد. به عبارت دیگر، شهر محل طبقه حاکم می‌داند که برای ارضای نیازهای خود، از افراد دیگر جامعه استفاده می‌کند. البته باید توجه داشت که ابن خلدون منشا پیدایش شهر را تنها عامل اقتصادی نمی‌داند، بلکه معتقد به نقش مذهب در پیدایی شهرها مانند مکه است.

با وجود این نظریه‌ها درباره شکل‌گیری شهرها، گفتنی است که یک عامل شاید نسبت به دیگر عوامل غالبیت و برجستگی در پیدایی شهر داشته ولی نمی‌تواند عامل قطعی باشد. بنابراین، عامل پیدایی شهرها مجموعه‌ای از عوامل می‌باشد که از زمان شکل‌گیری شهرها و تکامل آن در طول تاریخ دخیل بوده‌اند. شهرها در بستر طبیعت و با گذشت زمان تحت تاثیر شرایط زمانه تکامل یافته‌اند و به عنوان محیطی پویا، فضایی اجتماعی را شکل داده‌اند که با تاثیر از ماهیت شکل‌گیری‌شان و فعالیت ساکنانش هویت خود و مدنیت بشری را در ساخته‌ها و اندوخته‌ها به نمایش می‌گذارد. در این میان ایران به کشوری با پیشینه تمدنی و تاریخی، شهرنشینی در آن - البته نه به معنای امروزی آن - دارای قدمتی دیرینه است و تمدن‌های قدیمی مانند عیلام، شوش، سیلک کاشان و شهر سوخته نمونه‌هایی از مجتمع زیستی اولیه اند (مشهدی زاده دهاقانی، ۱۳۷۳: ۴). اما قدیمی‌ترین مردمی که در ایران به تمدن شهرنشینی رسیده‌اند عیلامی‌ها بودند. این اقوام در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح در جلگه خوزستان و ارتفاعات شمال آن موفق شدند تا یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری را ایجاد کرده و بساط شهرنشینی را بگسترانند (نظریان، ۱۳۷۴: ۵؛ بیک محمدی، ۱۳۸۲: ۷۱). بدین ترتیب در اینجا به مجموعه‌ای از عوامل که بیشتر ناظر بر گسترش شهرها پس از انقلاب شهر و شهرنشینی که منجر به شکل‌گیری و گسترش شهرها بوده‌اند و در کتب مختلف آمده است و می‌تواند تا حدودی تبیین‌کننده ماهیت شهرهای ایران هم باشد، اشاره می‌شود (قدکساز، ۱۳۷۵: ۳).

(۱) - بیشتر شهرها بر اثر گسترش روستاها پدید آمده‌اند، مانند شهر مهران.

(۲) - امنیت نیز یکی از عوامل ایجاد شهرها است، بنابر این شهرهایی که در پناه کوه‌ها، دره‌ها و یا در مناطق جزیره‌ای ساخته شده‌اند، نشان از توجه سازندگان آن شهر به امنیت شهر می‌باشد، مانند سنج.

(۳)- وجود راه‌های ارتباطی در گذشته و حال باعث توجه بازرگانان و سوداگران به روستا‌های حاشیه راه‌ها شده، از اینرو بیشتر شهرها در کنار جاده اصلی ایجاد شده و گسترش پیدا کرده‌اند، مانند شهر دلیجان و آباد.

(۴)- عامل مذهب و وجود بقاع متبرکه یکی دیگر از علل توجه مردم به اماکن بوده است، مانند شهرهای مشهد، قم و مکه.

(۵)- وجود آب و یا رودخانه در هر نقطه از دیگر عوامل تجمع انسان‌ها و گسترش شهر و شهرنشینی بوده است، مانند شهرهای شوشتر و میاندوآب.

(۶)- عوامل اقتصادی مانند تولید محصولات کشاورزی و یا وجود معادن، بازارها و یا کارخانه‌ها نیز زمینه تجمع انسان‌ها و گسترش روستا و تبدیل شدن آن به شهر است، مانند گرگان.

(۷)- مسایل نظامی و ایجاد پادگان‌های نظامی از دیرباز باعث جلب توجه مردم به ویژه سوداگران به مناطق می‌شده است. مانند شهرهای بصره، کوفه.

(۸)- عوامل سیاسی و اداری نیز از دیگر علل ایجاد شهرها و گسترش آنها بوده است. مانند شهر تهران و بیشتر پایتخت‌ها.

در یک جمع‌بندی از کلیه عوامل یاد شده در شکل‌گیری شهرها و به ویژه در ایران می‌توان گفت که عامل اداری - سیاسی (شهرهای شاهی)، عامل نظامی، عامل مذهب و عامل بازرگانی - تولیدی (اقتصاد) از مهمترین عوامل شکل‌گیری شهرها بوده‌اند. اما در ایران یکی از مهمترین عامل شکل‌گیری شهرها در ایران، بنا بر نظر سلطان زاده عامل اداری - سیاسی است (سلطان زاده، ۱۳۹۰: ۶۸)، زیرا بسیاری از شهرها محل استقرار ارکان دولتی و نهاد‌های اداری - سیاسی، از سوی پادشاهان و برخی از امیران و حکام محلی صورت می‌پذیرفته است و مهمترین نقش و کارکرد این گونه شهرها، موضوعی سیاسی تلقی می‌شد و هر حاکمی اجازه این اقدام را نداشت و اگر حاکمی بدون کسب اجازه این کار را می‌کرد، مورد بازخواست قرار می‌گرفت (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۳۳). به دیگر سخن، شهرها مراکز استقرار تشکیلات اداری و محل اجرای فرمان‌ها و سیاست‌های حکومت مرکزی و محل گردآوری مالیات از منطقه تحت نفوذ و مکان تهیه، تدارک و اعزام سپاه در مواقع مورد لزوم بود.^۹

۴- شهر و سیاست

^۹. برای مطالعه بیشتر درباره نقش سیاسی شهرهای باستان ایران رجوع کنید به: تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ارنست هرتسفلد، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار علمی، ۱۳۵۴.

شهر از نظر مفهومی چه در فرهنگ و زبان فارسی و چه در زبان یونانی همراه و نشات گرفته از سیاست است. پیوند مفهومی شهر و سیاست در تعاریف اندیشمندانی که از سیاست ارایه داده اند، قابل پیگیری است. علامه طباطبایی بر این باور است که سیاست در قلمرو کنش انسانی Polis بود که فارابی از آن به "مدینه" و ابن سینا در دانشنامه علایی به "شهر" تعبیر کرده اند. بدین سان در نزد یونانیان برترین پیوند افراد انسانی در یک شهر، پیوند شهروندی بود که در شهر های مستقل یونانی میان مردمان آزاد و برابر، در بیرون قلمرو خانه و پیوند های خانوادگی سامان می یافت. این پیوند شهروندی و دانش را در یونان، در نسبت آن با شهر با واژه ای بیان می کردند که فارابی از آن دو به "مدنی" و "علم مدینه" تعبیر کرده است و امروز "سیاسی" و "علم سیاست" خوانده می شود (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۲). به نظر می رسد واژه پولیس در زبان یونانی تنها در برگزیده شهر نبوده بلکه در معنی دژ، حکومت و جامعه هم به کار می رفته است (امینیان، ۱۳۹۱: ۵) از نظر جغرافیای سیاسی می توان گفت که در قلمروی جغرافیای یونان باستان هر شهری یک کشور به شمار رفته و دارای دولتی مستقل ویژه خود و هر کدام از این دولت-شهر ها دارای یک حکومت بوده است (همان: ۶). بنابراین، تمامی واژه هایی که برای بیان شهر در زبان های گوناگون بکار گرفته می شود، به نوعی بر نظم، مدنیت، حکومت و برتری یک طبقه یا قشر اجتماعی تاکید دارد و از این منظر است که برخی اندیشمندان سیاست را علم شهر ها نیز نامیده اند (عالم، ۱۳۷۸: ۲۴).

به هر حال گذشته از اینکه شهر چه در مفهوم و ریشه تاریخی اش، عجین با سیاست بوده است و با اینکه امروزه نسبت به گذشته (به ویژه در دوره باستان)، شهر ها چه از نظر ساخت، عناصر و کارکرد تغییر یافته اند ولی هنوز نقش سیاست به معنای اداره کردن امور همچنان پر رنگ است و در مدیریت سیاسی شهر متبلور شده است. هر چند در گذشته نخستین اشکال شهری به ویژه در یونان باستان با نخستین اشکال دولتی همپوشانی داشته اند و مفهوم شهر - دولت در آن واحد هم نخستین شکل شهر و هم نخستین شکل دولت ها بوده است، اما امروزه سیاست در شهر نه تنها بر ساختار های مدیریتی که به نشانه یک واقعیت "حقوقی - سیاسی" تجلی می یابد، بلکه به عنوان مرکز قدرتی در شکل دهی گروه های اجتماعی کارکردی ویژه برای خود به وجود می آورد که در خلق فضاهای ویژه در شهر عینیت می یابد. سیاست با پس زمینه ایدئولوژی خود نیز بر شهر در خلق فضاهای جدید و تغییر فضاهای قدیم و نیز به ارایه هویت و الگویی جدید اثر گذار است و می تواند آموزه های نظام سیاسی خود را در قالب تمدن شهری صدور و به یادگار بگذارد. این موضوع در شهر های برآمده از نظام سوسیالیستی و لیبرالیستی و شهر های اسلامی قابل پیگیری است.

البته نقش نگرش های سیاسی علاوه بر اداره امور، همیشه موفق عمل نکرده، بدین معنا که گاهی اعمال نگرش ها نه تنها مشکلات شهر را حل نکرده، بلکه خود، عامل بیشتر شدن نابرابری فضایی در شهر شده است که به

دنبال آن ناامنی، جرایم، شورش‌های شهری، ... در قالب اسکان‌های غیررسمی، حاشیه‌نشینی، زاغه‌نشینی و حلبی‌آبادها منجر شده است که این امر خود از این نظر می‌تواند موضوعیت سیاسی در شهر پیدا کنند که در گام نخست مدیریت شهر و در گام بعدی نظام سیاسی را مورد پرسش قرار دهد.

گفتنی است که رابطه سیاست و شهر رابطه یکطرفه‌ای نیست که از سوی تصمیم‌گیران بر ساکنان شهر دیکته شود. شهر هم با ساخت، کارکرد و عناصر و نیز تولید فضایی خود بر سیاستگذاران، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران شهر و حاکمیت اثر می‌گذارد. شهر محیطی پویا و دینامیک است و نباید به آن به صورت ماشینی که اراده‌ای از خود ندارد نگاه شود، محیطی انسان‌ساخت می‌باشد، واکنش نشان می‌دهد و می‌تواند زمینه اضمحلال نظام سیاسی حاکم را فراهم کند. اما از این نظر که شهر به صورت یک سیستم در نظر گرفته شود و سیستم هم نیاز به هدایت و کنترل دارد، نقش سیاست به عنوان هدایت‌کننده این سیستم پر رنگ می‌شود و بایستی مدیریت سیاسی شهر جهت هدایت و کنترل آن سیاستی در پیش گیرند که تضمین‌کننده حیات و رفاه ساکنان آن باشد.

از این‌رو چه در گذشته و چه در زمان حال بین شهر و سیاست پیوندی عمیق بوده و هست و خواهد بود. شهر نوعی حکومت تلقی می‌شود؛ بدین معنا نوعی تنظیم قدرت بر یک پهنه و یا واحد سیاسی است. این حکومت می‌تواند از سطحی بلافصل، حکومت شهر یا یک دولت - شهر آغاز شده باشد و تا سطحی گسترده یعنی حکومتی مرکب از شهرهای متعدد با یک شهر اصلی (پایتخت) و چندین شهر مرکزی (مراکز زیرحکومتی) تداوم بیابد، اما همواره منطبق واحدی بر آن حاکم است که در همه اعصار و دوران معنا دارد و آن این است که در شهر چگونگی تنظیم روابط قدرت در فضا جاری است. این امر حاکم بودن رویکرد سیاسی در فضای شهر است که در زمانی می‌تواند موجب هدایت بهتر شهر و بر پویایی آن در جهت امنیت و رفاه ساکنان سوق داده شود و در زمانی دیگر می‌تواند به دلیل درک نکردن این فضا نه تنها از پویایی شهر بکاهد، بلکه زمینه نابودی مدیریت سیاسی حاکم بر شهر را فراهم کند. بنابراین چون این رویکرد برآمده از نگاه و جهان‌بینی تصمیم‌گیران، تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان شهر است، می‌طلبد که این گروه درک درستی از فضای سیاسی شهر و ایدئولوژی حاکم بر آنها را داشته باشند، تا بتوانند مدیریتی که ضمن تضمین فرهنگ، هویت و داشته‌های تمدنی ساکنان شهر، تامین‌کننده نیازهای مادی و معنوی آنها باشد، در قالب برنامه، استراتژی و سیاست شهری اعمال نمایند.

۵- جغرافیا و شهر

جغرافیا از جمله علوم است که شهر را به عنوان محیط و چشم‌اندازی انسانی در کانون مطالعات خود دارد. از آنجا که شهر مکانی پر از تشابهات و تفاوت‌ها از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و در بستری زمینی

واقع شده است، موضوعیت جغرافیایی دارد. دانش جغرافیا به مطالعه روابط و تاثیر متقابل متغیر های انسانی با متغیر های فضایی می پردازد. اگر این تعریف از جغرافیا را بپذیریم، آنگاه دو برداشت از رابطه بین جغرافیا و شهر به ذهن متبادر می شود؛ یکی اینکه شهر از نگاه جغرافیا چیست و چگونه تعریف می شود، دیگر آنکه جغرافیای شهری چیست و به کدام جنبه از مطالعات شهر می پردازد. البته شاید به نظر رسد این دو موضوع یکی باشند و اشتراکات زیادی با هم داشته باشند (که دارند)، اما در اینجا لازم است برای فهم بیشتر موضوع بدان پرداخته شود.

شهر از نگاه جغرافیدانان هر چند پیش از این تا حدودی در قیاس با دیگر علوم مانند اقتصاد و جامعه شناسی بدان پرداخته شد، اما می طلبد در اینجا بیشتر مورد واکاوی قرار گیرد. جغرافیدانان شهر را بخشی یکپارچه از سرزمین می شمارند. از این منظر شهر نوعی سربرافراشتن از زمین معنی می دهد. جغرافیا شهر را به مانند گویاترین دگرگونی انسانی در محیط طبیعی و بخشی از نتیجه عمومی رابطه انسان با محیط طبیعی قلمداد می کند. شهر در این تعریف حاصل رابطه ای است که انسان با طبیعت به وجود می آورد، به گونه ای که پیشتر گفتیم شهر را می توان محیط و چشم اندازی انسان ساخت تعریف کرد. انسان جغرافیایی برای ارضای نیاز های خود در بستری از دگرگونی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فضا را نیز دگرگون می کند. در واقع می توان گفت شهر در مفهوم جغرافیایی، مفهومی فضایی، کالبدی و سرانجام طبیعی است (جانسون، ۱۳۵۲؛ شکویی، ۱۳۵۸، ۱۳۷۲، ۱۳۷۴؛ Knox, ۱۹۹۲). مفهوم فضا از مفاهیم کلیدی در رویکرد جغرافیایی به شهر است، زیرا شهر تولیدی فضایی به شمار می رود که برآمده از انسان و فعالیت هایش می باشد. فضا از جمله مفاهیمی است که در جغرافیا تعریف واحدی برای آن نمی توان قایل شد، اما در مجموع می توان گفت فضا^{۱۰}، مکان^{۱۱} مورد عمل انسان است. از این منظر است که تحلیل فضا یکی از موثرترین و تعیین کننده ترین راه های تحلیل شهر از نگاه جغرافیدانان است. پس می توان گفت این برداشت حکایت از نگاه جغرافیدانان به شهر است و در واقع یک نوع رویکرد به شهر مانند دیگر علوم است و شهر را بر اساس شاخصه های جغرافیایی نگاه می کند و به ارابه تعریف از شهر می پردازد، اما اینکه به کدام جنبه از شهر می پردازد و مطالعه می کند، به باور نگارنده کار و تخصص جغرافیای شهری است. به عبارتی دیگر، نگاه اول تعریف جغرافیایی از شهر است، ولی نگاه دوم که در ادامه بدان پرداخته می شود، جغرافیای شهری است که می تواند یک علم در مفهوم علمی^{۱۲} باشد نه صرفا یک نگاه، رویکرد و یا دیدگاه.

^{۱۰}. Space

^{۱۱}. Place

^{۱۲}. Science

اگر بخواهیم به جنبه‌های جغرافیایی شهر پردازیم، آنگاه جغرافیای شهری مطرح می‌شود. جغرافیای شهر به مطالعه شهر بر اساس اصول و بایسته‌های جغرافیا می‌پردازد و جنبه‌های جغرافیایی آن را به صورت فضایی در نظر گرفته و با رایه دیدی جامع به حل مسایل آن می‌پردازد. جغرافیای شهری به واقع ترسیم و تشریح شکل تجمع و نوع فعالیت انسان‌ها در مناطق شهری و تحلیل دگرگونی‌های این اشکال و فعالیت‌ها در ارتباط با فضای شهری و روابط پیرامونی در زمان و مکان است. این امر مستلزم شرح موقعیتی است که شهر می‌تواند در شرایط عام و خاص اقتصادی در گذشته و حال داشته باشد. از این رهگذر است که حیات درونی و روابط بیرونی شهر با همه تضادها و تباینات ترسیم می‌گردد و با درک ویژگی‌ها و شنجش اصول جغرافیایی هر شهر راه‌های توسعه، عمران و برنامه ریزی هموار می‌شود (نظریان، ۱۳۷۴: ۲).

بنابر نظر دکتر یدالله فرید: جغرافیای شهری بر ابعاد فضایی پدیده‌های که در بطن جغرافیایی شهر شکل می‌گیرند، می‌نگرد و هر گونه پراکنش و ساختار را با همه فرایندها در گستره فضای شهری بررسی می‌کند. شهر در گستره فضای جغرافیایی در راستای تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی معین با اندام^{۱۳} و وزن^{۱۴} و کارکرد^{۱۵} جغرافیایی ویژه‌ای شکل می‌گیرد و در واقع شهر سیستم متشکلی از داده‌های فیزیکی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی و فرهنگی است که به حالت ترکیب و ارتباط با هم مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد (فرید، ۱۳۷۹: ۲۸۸).

از جمله جنبه‌های مطالعاتی جغرافیای شهری موقع^{۱۶} و مقر^{۱۷} شهر است. زیرا برای جغرافیدانان نخستین عاملی که مشخص‌کننده شهر است موقع جغرافیایی است و دومین عامل مقر و مکان و یا روشن‌تر نشستگاه شهر است. این دو مفهوم جدا و در عین حال مکمل یکدیگر هستند و نقش بهم پیوسته‌شان را در مکانیابی، توسعه، تکامل، عملکرد و پراکنش جمعیت و سرانجام روی زندگی مردم شهر، حتی محله‌های آن می‌توان احساس کرد. مقر و نشستگاه شهر اشکال گوناگون دارد: شهر می‌تواند در گستره جزیره‌ای، ریزشگاه رودخانه‌ای بنشیند و یا در کنار رودخانه و خلیجی و سراسیبه کوهستانی تکوین یابد و گسترش پیدا کند (همان، جغرافیا و شهرشناسی، ۱۳۶۸: ۵۰-۸۸).

موقع یک شهر از محیط طبیعی آن تاثیر می‌پذیرد مانند: ساخت زمین شناسی شهر، توپوگرافی آن، شیب زمین و دیگر عوامل طبیعی و انسانی که می‌تواند در ایجاد سکونتگاه‌های شهری موثر افتد و نیز تامین‌کننده اقتصاد ساکنان در گام اول باشد، تعیین‌کننده موقعیت یک شهر هستند. تحلیل نقشه جغرافیایی شهر از دیگر

^{۱۳}. Taille

^{۱۴}. Poids

^{۱۵}. function

^{۱۶}. position

^{۱۷}. site

مبحث جغرافیای شهری است که برای تهیه آن عوامل متعدد طبیعی ناظر بر مقر و یا داده‌های که از خواسته‌ها، باورها، تفکر و اندیشه شهریان که منجر به فضا‌های شهری شده نشأت می‌گیرد.

بنابراین بستر و پایه شهر بر جغرافیا بنا نهاده شده است و دگرگونی‌های ساکنان شهر با طبیعت باعث شکل‌گیری فضای شهری شده که باز مقوله‌ای جغرافیایی است. نوع فعالیت انسان‌ها در شهرها و با توجه به محیط جغرافیایی که در آن قرار دارند با هم متفاوت هستند و از هم تشخیص داده می‌شوند. مطالعه این تمایزات و تشابهات شهرها در ارتباط با زمان و مکان کار جغرافیدانان شهری است. از این‌رو، شهر در ارتباط با محیط جغرافیایی و ارتباطات درونی و برونی خود و نیز نظام سلسله مراتبی و یا شبکه شهری و مهمتر از همه شیوه تولید ساکنان، مورد مطالعه جغرافیدانان قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، در شناخت شهرها از هم، جغرافیدانان افزون بر اینکه کلیه داده‌های درون ناحیه‌ای و ملی که به نوعی در شکل‌پذیری سیمای جغرافیایی شهر اثر می‌گذارند، توجه می‌کنند، بلکه به گذر شهر از بستر تاریخ و به نحله پیوند جغرافیایی آن با شبکه‌ای از شهرهای ناحیه‌ای و ملی و به گونه ارتباط آن با اقتصاد فرا سوی مرزهای کشور نیز نگاهی عمیق دارند. برای مطالعه ساختارهای حاکم بر این سیستم و هدایت آن و نیز مدیریت سیاسی، حوزه مورد مطالعه جغرافیای سیاسی شهر است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۶- جغرافیای سیاسی شهری

برای درک جغرافیای سیاسی شهر پیش از این به رابطه شهر با دیگر علوم از جمله جغرافیا پرداخته شد و روشن شد که شهرها بیش از آنکه پدیده‌ای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باشد، پدیده‌ای فضایی - سیاسی هستند. شهرها نه تنها از نظر پیشینه شکل‌گیری خمیرمایه سیاسی را در خود نهفته دارند، بلکه از نظر ساماندهی و گسترش تابع سیاست بوده‌اند. گذشته از اینها، امروزه بزرگ شدن اندازه شهرها، افزایش کلانشهرها و مگالاپلیس‌ها و نیز ساختارهای دوگانه حاکم بر شهرهای جهان سوم و مهمتر از همه جهانی‌سازی اقتصاد متکی بر سرمایه‌داری مسایل و مشکلات شهرها را نه تنها بیشتر کرده، بلکه بر پیچیدگی‌ها آنها افزوده است. به همین خاطر جغرافیای سیاسی شهرها بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا با درک ساختار حاکم بر مدیریت سیاسی شهر و نیز تاثیراتی که شهر بر سیاست می‌گذارد بهتر می‌توانند به حل مسایل و ساماندهی آن بپردازند. از این‌رو، برای درک فضای جغرافیایی سیاسی شهر لازم به نظر می‌رسد ابتدا به تعریف سیاست و سپس جغرافیای سیاسی بپردازیم.

۶-۱- مفهوم سیاست

همانطوری که پیش از این گفته شد، سیاست از شهر و مدیریت آن گرفته شده و از نظر تاریخی و پیشینه پیدایش آن به معنی علم اداره شهر می باشد. اما این واژه امروزه در مفهوم گسترده‌ای بکار می‌رود و تنها به شهر برنمی‌گردد. بدین ترتیب برای روشن شدن هر چه بیشتر این مفهوم به دیگر معانی آن پرداخته و سپس به ارایه تعریفی که مدنظر این نوشتار است ارایه می‌شود. سیاست از جمله مفاهیمی علوم انسانی است که دارای معانی زیادی است و در فرهنگ‌های مختلف تعابیر متفاوتی از آن وجود دارد.

واژه سیاست که معادل آن در زبان انگلیسی معادل Policy است، در فرهنگ دهخدا آن را به «تدبیر امور و مصلحت اندیشی و دوراندیشی معنا کرده است (لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۸). در فرهنگ معین، سیاست را به معنای حکم راندن به رعیت و اداره کردن امور داخلی و خارجی کشور و هم چنین به معنای داوری، سزا، تنبیه و جزا آمده آورده است. (فرهنگ معین، تک جلدی). نظریه‌پردازان و سیاستمداران اسلامی، عموماً سیاست را به معنای «تمشیت امور» چه در امر دولت و چه غیر دولت آورده‌اند، چرا که سیاست در هر امری روان است. و تمشیت امور نیز در فرهنگ معین «روان کردن، راه انداختن و سامان دادن نیز آمده است» که مستلزم همان مصلحت اندیشی، دوراندیشی و اداره امور می‌باشد. امام خمینی (ره) سیاستمدار برجسته عملی و نظری، سیاست را اینچنین تعریف می‌کند: سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به طرف چیزی که صلاح‌شان هست هدایت کند (صحیفه امام، ج ۱۳: ۴۳۲).

عده‌ای از نظریه‌پردازان غربی مانند: فرانکل، ماکیاول، فرانکلین لووان بومرور، نیچه و غیره، علم سیاست یعنی Politics را «علم قدرت» دانسته‌اند. اگر چه این تعریف دست‌کم در عمل از ابتدای تشکیل حکومت‌ها در جامعه بشری وجود داشت، اما شاید تدوین کلاسیک این تعریف به «موریس دوورژه» بر می‌گردد (دوورژه، ۱۳۸۶، ۱۸-۱۷). عده‌ای دیگر از نظریه‌پردازان غربی، نظریه یاد شده را تعدیل کرده و بیان داشته‌اند که سیاست یعنی «علم دولت» و منظور علمی است که رفتار دولت را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. (وینست، ۱۳۷۱: ۲۰)

نظریه‌پرداز مشهور رافائل بر این نظر است: «آن چه به دولت مربوط می‌شود یک امر سیاسی است» (همان) و بلونشلی نظریه‌پرداز مشهور دیگر نیز می‌گوید: «علم سیاست به معنای درست کلمه، علمی است که دولت را بررسی می‌کند» (همان). گذشته از اینها که معنای خاص سیاست می‌باشد، سیاست به هرگونه راهبرد و روش و مشی برای اداره بهتر هر امری از امور، (چه شخصی چه اجتماعی) است.

در واقع می‌توان گفت عرصه علم سیاست در برگیرنده همه اندیشه‌ها و نهادهایی است که با قدرت و نفوذ سر و کار دارند. افزون بر این، علم سیاست، رفتار سیاسی گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای کم و بیش جدا از دولت را

که می‌کوشند بر سیاست عمومی و دگرگونی اجتماعی تاثیر گذارند را نیز بررسی و تحلیل کند (عالم، ۱۳۷۸: ۲۶-۳۳). سیاست در عرصه عمل به ایفای نقش حکومت‌ها از طریق قوانین و مصوبه‌ها برای اداره امور است (کاپوراسو، ۱۳۸۷: ۲۱-۳۹). قوانین و مصوبه‌های دولت چه در عرصه داخلی و خارجی در سیاستگذاری‌ها، چشم‌اندازها، برنامه‌ها و راهبردها خلاصه می‌شود که نه تنها تعیین‌کننده، کنترل‌کننده و سامان‌دهنده رفتار دولتمردان و مردم است، بلکه در جهت تثبیت نظام سیاسی و گسترش ایدئولوژی حاکم بر آن گام بر می‌دارد. از این منظر است که سیاست با دولت و قدرت پیوند خورده و هر گونه تدبیری که در کشورداری و مدیریت سیاسی اجتماع چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی برداشته شود، سیاست تلقی می‌شود.

۲-۶- مفهوم جغرافیای سیاسی

جغرافیای سیاسی یکی از گرایش‌های جغرافیا است که در پیوند با ژئوپلیتیک به مطالعه مکان و فضا می‌پردازد (میرحیدر، ۱۳۵۷). مکان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم جغرافیا است که همواره مورد توجه جغرافیدانان است و شاید بتوان گفت این مفهوم جوهره جغرافیاست که باید در کلیه گرایش‌های جغرافیا فراموش نشود. به همین خاطر است که اساسی‌ترین پرسش‌ها در جغرافیا از مکان مطرح می‌شود. از این منظر است که می‌توان پذیرفت که جغرافیای سیاسی به سیاست‌های ناشی از مکان می‌پردازد (مویر، ۱۳۷۹: ۱۰). از آنجا که تفهیم این موضوع کار سختی است، جغرافیدانان از تعابیر متفاوتی برای فهم آن استفاده می‌کنند. دیوید هاروی برای درک بهتر مکان و مناسبات آن با دیگر مفاهیم مرتبط با مکان اینچنین بیان می‌دارد: همه نوع واژه‌ای مانند محیط، موقعیت، مکان، محل، منطقه، قلمرو و مانند آن که وجود دارند به ویژگی‌های مکان اشاره دارند، اما واژه‌های دیگری نیز نظیر شهر، روستا، شهرستان، کلانشهر و کشور که وجود دارند تعیین‌کننده نوع خاصی از مکان هستند. همچنین واژه‌های دیگری نیز مانند خانه، خانواده، ناحیه، جامعه، ملت و چشم‌انداز وجود دارند که مفاهیم ضمنی قوی‌یی را درباره مکان بیان می‌کنند و بسیار مشکل است که بتوان درباره یکی، بدون دیگری سخن گفت.

در میان جغرافیدانان برجسته معاصر، آر. جی. جانستون^{۱۸} (۱۹۹۱) و جی.ای. اگنیو^{۱۹} (۱۹۸۷) مطالعه مکان را مورد تاکید قرار داده‌اند. به عقیده اینان، مطالعه مکان برای هر گونه فهمی از جغرافیای سیاسی ضروری است. از این‌رو، در جغرافیای سیاسی دو مفهوم سیاست و مکان، محور و موضوع مطالعه می‌باشد. البته مکان در جغرافیا چیزی جدای از منابع آن و روابط و مناسباتی که در آن شکل می‌گیرد نیست. رابطه مکان با سیاست

۱۸.
۱۹.

رابطه متقابلی است و مقیاس آن می‌تواند بنا بر نظر اگنیو از کوچکترین محدوده‌هایی باشد که روابط اجتماعی شکل می‌گیرد تا یک کشور و یا یک منطقه باشد. رابطه تاثیر و تاثیر مکان (جغرافیا) و سیاست باعث به وجود آمدن و یا دو بینش و یا دو تعبیر از آن تحت جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شود. به عبارتی دیگر، در برداشتی کلاسیک از این رابطه، جغرافیای سیاسی را اثر سیاست بر محیط و ژئوپلیتیک را اثر جغرافیا بر سیاست می‌دانند. در ادامه مقیاس اولی را محدود به داخل کشور و دومی را فراتر از کشور و منطقه‌ای و جهانی می‌دانند. اما آنچه پیداست اینست که جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو مبحث مکمل و در پیوند با یکدیگر می‌باشند که به مطالعه نقش آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی می‌پردازد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۲).

آنچه در رابطه جغرافیا و سیاست مهم به نظر می‌رسد مناسبات و روابطی است که منجر به پیدایش پدیده فضایی - سیاسی می‌شود؛ بدین معنا، پدیده‌ها و ساختارهای فضایی که در نتیجه روابط سیاسی و اثرگذاری بر سیاست به وجود می‌آید. این پدیده‌ها و فرآیندهای فضایی - سیاسی در سطوح فرو ملی، ملی و فراملی، معمولاً در نظامی سلسله مراتبی شکل می‌گیرند و به ایفای نقش می‌پردازند. از این‌رو، در جغرافیای سیاسی قلمروها از سطح خرد روستایی، محلات و مناطق شهری، مجموعه‌های شهری و شهر - منطقه، نواحی تا سطوح کلان کشوری، منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی در چارچوب رویکرد مدیریت سیاسی فضا اهمیت پیدا می‌کند (کمانرودی کجوری و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰). در واقع مدیریت سیاسی فضا، جنبه کاربردی جغرافیای سیاسی است که می‌کوشد شناخت و تحلیل پدیده‌ها و فرآیندهای سیاسی - فضایی و نقش آفرینی در سیستم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، زمینه اداره بهینه قلمروهای سرزمینی را فراهم آورد. مدیریت سیاسی فضا بنا بر نظر مارک بلک سل (۲۰۰۶)، ناظر بر این امر است که عرصه سیاسی جامعه، عرصه برخوردها و هماهنگی‌های منافع و روابط نیروهای اجتماعی است. یکی از مهمترین این کنش‌ها در جوامع انسانی، رقابت بر سر کنترل سه منبع مدیریت، زمین و منابع است که دانش جغرافیای سیاسی، در ابعاد گسترده و نظام‌مند، این رقابت و هماهنگی‌ها را در قلمرو سرزمین مورد مطالعه و کنکاش قرار می‌دهد (Black sell, ۲۰۰۶: ۲۰).

۳-۶ - جغرافیای سیاسی شهر

پیش از این به بررسی رابطه علم جغرافیا و شهر پرداخته شد و روشن شد که شهر یکی از چشم‌اندازهای انسانی و پدیده‌ای جغرافیایی است که به سبب تولید فضایی - اجتماعی‌اش در کانون مطالعات جغرافیا قرار دارد. علاوه بر این، هم جغرافیا بهتر می‌تواند برای حل مسایل شهری از راه طریق کند و با استفاده از بنیادهای جغرافیایی نقش و کارکرد، ساخت شهر را تشخیص و مورد بررسی قرار دهند. حال در جغرافیای سیاسی شهر، افزون بر اینها، سیاست محور مطالعات جغرافیایی از شهر است. در اینجا ما با پیوند سه مفهوم جغرافیا، سیاست

و شهر سروکار داریم که هر کدام به تنهایی یک علم به شمار می‌روند. جغرافیای سیاسی شهر یکی از گرایش‌های جغرافیای سیاسی است که تا به حال کمتر بدان پرداخته شده است و اگر هم مطالعه‌ای صورت گرفته بیشتر در حوزه ژئوپلیتیک شهر بوده تا جغرافیای سیاسی شهر، هر چند این دو مفهوم در پیوند با یکدیگر و مکمل هم می‌باشند، اما نوع نگاه هر کدام از اینها به شهر متفاوت است.^{۲۰} شاید از دلایلی که جغرافیای سیاسی شهر کمتر مورد توجه قرار گرفته، با وجود رشته‌ای به نام جغرافیای شهری، مستتر ماندن مدیریت سیاسی فضای شهر و رویکرد سیاسی، در پس نقش برجسته اقتصادی شهر متاثر از نظام سرمایه‌داری حاکم باشد که این امر باعث پر رنگ کردن اقتصاد و به حاشیه‌راندن عامل سیاست و به ویژه مدیریت سیاسی شهر بوده و از سوی دیگر پرداختن اندیشمندان ساختارگرا و یا نئومارکسیسم به اقتصاد سیاسی در این امر بی‌تاثیر نبوده است. اگر در مواردی خواسته‌اند سیاست را به عنوان عاملی در پیدایش مسایل و ساماندهی شهر در نظر بگیرند، باز آن را با توجه نظام اقتصاد جهانی و با عنوان اقتصاد سیاسی شهر مطرح شده است. در حالیکه در جغرافیای سیاسی شهر نه تنها به این مسایل در شهر به صورت پدیده‌ای فضایی - سیاسی نگریسته می‌شود، بلکه مناسبات اقتصادی شهرها را با توجه نظام سیاسی حاکم بر آن به لحاظ پیدایش و ایدئولوژی مسلط به صورت یکجا بررسی می‌کند که اقتصاد سیاسی می‌تواند بخشی از نظام سیاسی و ایدئولوژی مسلط بر آن باشد که موجود فضاهای شهری باشد. این فضاهای شهری نتیجه سیاست‌ها و ایدئولوژی نظام سیاسی حاکم بر مدیریت شهری است که بازتابی فضایی از نابرابر اجتماعی و اقتصادی ساکنان شهر است که در قالب حاشیه نشینی، اسکان غیررسمی و حلبی آبادها نمایان شده است و عرصه تقابل، تعامل، تعاون و کنشگری گروه‌های انسانی شده و نتیجتاً باعث پویایی و دینامیک بودن فضای شهر و پویای ساکنان شهر با محیط و نیز متاثر ساختن مورفولوژی و ساخت شهر شده است. جغرافیای سیاسی شهر از این منظر تمام مسایل و شرایط حاکم بر شهر را در ارتباط با تصمیم مدیریت شهری برآمده از نظام سیاسی و ایدئولوژی مسلط بر آن بررسی می‌کند. از سوی دیگر، شهر با رفتارهای برآمده از نقش، کارکرد و ساخت و نیز گروه‌های همسو و ناهمسو خود با حاکمیت که می‌تواند بر نظام سیاسی تاثیر بگذارد، مورد توجه جغرافیای سیاسی است. گذشته از اینها، جغرافیای سیاسی شهر هر گونه رفتار سیاسی که در شهر چه ناشی ارتباطات درون شهر و چه متاثر از بیرون باشد و بتواند اثرات فضایی بیافریند، مورد توجه قرار می‌دهد. جنبش‌های شهری و گروه‌های فشار از جمله اینها می‌توانند باشند که با رفتار سیاسی خود پدیده‌ای فضایی - سیاسی تولید می‌کنند که در گام اول مدیریت شهری را به واکنش و در گام بعدی کل نظام سیاسی را به مخاطره می‌اندازند. اینها در کانون مطالعه جغرافیای سیاسی قرار دارد که

^{۲۰} برای مطالعه بیشتر درباره جغرافیای سیاسی شهر رجوع کنید به مقاله: تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، موسی کامرودی کجوری و همکاران، سال ششم، شماره سوم، ۱۳۸۹.

اقتصاد سیاسی می‌تواند موجد بخشی از اینها و یا نقش کمتری در اینها داشته باشد و یا نمی‌توان همه را در قالب اقتصاد سیاسی مطالعه نمود. گذشته از این، در شهرهای کشورهای جهان سوم نقش جغرافیای سیاسی شهر بارز به نظر می‌رسد، ساختار دوگانه حاکم بر این شهرها ناشی از سیاست‌های استعماری است که نظام سیاسی در دوره‌ای از تاریخ‌شان نقش منفعلانه‌ای داشته است و این امر نه تنها ساخت شهر را دچار تعارض شکلی کرده بلکه بر رفتار اجتماعی ساکنان تاثیر گذاشته و متعاقباً منجر به تولیدی فضایی - سیاسی شده که کلیه فضای شهر را تحت تاثیر قرار داده است که جغرافیدانان سیاسی بهتر می‌توانند پرده از این مشکلات بر دارند و با ارایه طریق مدیریت سیاسی شهر را در جهت سامان بخشی این فضای دوگانه هدایت کنند. از این رو با وجود جهانی شدن اقتصاد متکی بر سرمایه‌داری و پیچیده شدن هر چه بیشتر مسایل شهری دیدی جامع و کل نگر را می‌طلبد که بتواند ساختارهای سیاسی - اداری و ایدئولوژی نهفته در شهر را تشخیص دهد و بتواند در جهت مدیریت بهینه سیاسی فضای شهر گام بردارد که این مهم در جغرافیای سیاسی قابل پیگیری است. مهمتر از همه ساختارهای دوگانه حاکم بر شهرهای کشورهای در حال توسعه و به ویژه جهان سوم نقش جغرافیای سیاسی را پررنگ تر کرده است و می‌طلبد که این رشته با ابزارها و روش‌های خود مسایل شهر را مورد کنکاش قرار دهد.

بنابر نظر ریچارد مویر، شهر بخشی از یک کشور و جزیره‌ای درون آن است. شهرها با توجه به مراکز تجاری، حومه‌های ثروتمند، محله‌های فقیرنشین، حلبی‌آبادها و محله‌های ممنوعه‌شان، دارای جغرافیای سیاسی مخصوص به خود هستند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۳۹). در جغرافیای سیاسی همه این فضاها در شهر با توجه به سیاست‌های بر مدیریت شهری در نظر گرفته می‌شود و اینکه آیا اینها در نتیجه چه سیاست‌هایی خلق شده‌اند؟ و تا چه حد سیاست‌های شهری در پیدایش آنها نقش داشته؟ و نیز این فضا چه تاثیری بر سیاست و نظام سیاسی خواهند گذاشت؟. جغرافیای سیاسی مسایل شهر را با توجه مدیریت سیاسی می‌بیند. زیرا سیاست حاکم بر شهر خود را در چارچوب مدیریت شهری نمایان می‌کند و کلیه مسایل را ناشی از مدیریت سیاسی شهر و ایدئولوژی پس آن و نیز به دنبال ارایه راه حلی برای مدیریت شهری است و اینکه چه سیاستی بر برنامه‌ریزی‌های شهری حاکم شود و یا برنامه‌ریزی شهری در راستای چه سیاستی حرکت نماید که منجر به رفاه شهروندان و به مدیریت بهینه برسد؟.

به عبارتی دیگر، شهرها عرصه سیاست‌گذاری هستند. هیچ شهری به خودی خود اداره نمی‌شود و نمی‌بالد و توسعه پیدا کند. بالندگی و زوال شهرها حاصل فرایندهای پیچیده سیاست‌گذاری و سیاست‌های حاکم بر برنامه‌ریزی شهر در طول زمان بوده است (وحید، ۱۳۸۷: ۲۸۰). سیاست از این منظر در شهر مورد توجه جغرافیدانان سیاسی است. به عبارت دیگر، جغرافیدانان سیاسی برای مطالعه شهر به این امر توجه می‌کنند که

شهر در یک نظام سیاسی خاص چگونه اداره می‌شود (Flint, ۲۰۰۸: ۱۹). همچنین به ساختارهای اداری - سیاسی و مدیریت شهری مورد توجه جغرافیدانان سیاسی است. البته باید گفت که مدیریت سیاسی شهر امری دو سویه است که هم دربر گیرنده نوع نگاه نظام سیاسی به مدیریت شهری و بازتاب نقش شهروندان در اداره شهر است. به عبارت دیگر، در یک سو مدیریت شهری، نوع نظام سیاسی، و در طرف دیگر آن شهروندانی قرار دارند که متناسب با نوع نظام سیاسی، متقاضی اختیارات لازم برای دخالت در اداره امور شهر هستند (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۷). از این‌رو، جغرافیای سیاسی شهر، فرایندها و فرم‌هایی که در نتیجه تعامل میان سیاست، شهروندان و شهر ایجاد می‌شوند را بررسی می‌کند. از آنجایی که مدیریت شهری دربرگیرنده اداره شهر از بعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، جغرافیای سیاسی شهر، این فرایندها را با صافی سیاست بررسی می‌کند. در واقع، جغرافیای سیاسی شهر به دنبال اینست که برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، عمرانی و فرهنگی به چه میزان از سیاست‌های اعمال شده از حکومت تاثیر می‌پذیرد و چه نوع اثرگذاری‌هایی در زندگی شهروندان و فضای شهر بر جای می‌گذارد (همان).

بنابراین جغرافیای سیاسی شهر به عنوان حلقه واسط میان سیاست و جغرافیا، می‌تواند نقش برجسته‌ای در بررسی و کنکاش مسایل و مدیریت شهری داشته باشد. به گونه‌ای که جغرافیای سیاسی با رویکرد غالب درون شهری، نقش رویکرد ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی را در پیدایش و حل مشکلات شهری عمدتاً در قالب دولت یا حکومت محلی بررسی می‌کند. حکومت محلی در واقع اشاره به نظام سیاسی اداره شهر دارد که حول سه نقش گسترده پاسخگویی، تامین کالا و خدمات عمومی و ساز و کار نگهداشت توازن شهری تکامل یافته است. البته گستره و اهمیت نسبی حکومت محلی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. این تفاوت بازتاب فلسفه سیاسی غالب در حکومت محلی و تفاوت‌های نگرشی و ایدئولوژیکی در میان احزاب سیاسی و کارگزاران منتخب است.

گفتنی است که جغرافیای سیاسی در این موارد خلاصه نمی‌شود، بلکه به شهرها از این منظر که به عنوان یک پدیده مدرن معرف جایگاه و نقش ملت‌ها در روند توسعه روابط بین‌المللی هستند، نگریسته می‌شود؛ بدین معنی که امروزه به شهرها به عنوان عامل اصلی تعاملات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ملت‌ها و جوامع مطرح هستند. به ویژه با توجه به توسعه روند جهانی‌شدن و کم‌رنگ‌شدن نقش دولت‌ها و مرزهای سیاسی در تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای و حتی درون ملی این شهرها و نهادهای درون شهری شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی - سازمان‌های بزرگ ملی و فراملی درون شهرها هستند که نقش رابطه‌دهنده بین جوامع و ملت‌ها را ایفا می‌نمایند. از این منظر سیاست شهری به عنوان محور ساماندهی شهرها و نهادهای درون آن می‌تواند در بسیاری موارد نقش محوری و اصلی را در روابط بین ملت‌ها و دولت‌ها در سطوح ملی، منطقه‌ای

و فرمانطقه‌ای بوجود آورد که این همان دیپلماسی شهری^{۲۱} است. ریشه شکل‌گیری دیپلماسی شهری مبتنی بر کاستی‌های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تامین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین‌الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چند وجهی اقتصاد جهانی است (موسوی شفایی، ۱۳۸۹: ۲۲). نا گفته پیداست که در جغرافیای سیاسی، شهرها جدا از نظام سیاسی و کشور در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه به عنوان عنصری جغرافیایی در درون کشور، قلب تپنده کلیه فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور به شمار می‌روند که در تحولات سیاسی نقش‌آفرینی موثر می‌تواند داشته باشند و به دنبال آن نظام بین‌الملل و منطقه را تحت تاثیر قرار دهند. از این منظر، جغرافیای سیاسی از یک سو شکل‌گیری حفره‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در درون شهرهای بزرگ به پایتخت‌ها به علت سیاست‌های نامناسب شهری و از سوی دیگر توجه نکردن به ساماندهی امنیت شهری با توجه به گروه‌های قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی (گروه‌های همسو و ناهمسو با حاکمیت) و ترتیب اسکان و استقرار مکانی آنها در مرکز یا حاشیه شهر، مورد مطالعه قرار می‌دهد. بدین ترتیب، جغرافیای سیاسی می‌تواند در این تحولات مدیریت سیاسی شهر را که هم وظیفه ساماندهی فضای شهر را به عهده دارد و هم نقش اساسی را در شکل‌دهی تحولات آگاهانه یا نا آگاهانه خواهد داشت، یاری رساند.

تا اینجا بیشتر به بعد مدیریت سیاسی فضا در جغرافیای سیاسی شهر پرداخته شد، حال برای فهم بعد دیگر آن یعنی اثرگذاری شهر به عنوان یک پدیده جغرافیایی بر سیاست که همان ژئوپلیتیک شهری است، پرداخته می‌شود. شایان توجه است که مدیریت سیاسی فضا و ژئوپلیتیک شهری دو بازوی جغرافیای سیاسی شهر هستند که مکمل یکدیگرند و در کانون مطالعات جغرافیای سیاسی آن قرار دارند و پرداختن به یکی از آنها نباید به معنی نفی دیگری باشد.

۴-۶- ژئوپلیتیک شهری

شهر به عنوان پدیده‌ای جغرافیایی با تکامل خود و به واسطه نقش‌هایی که ایفا می‌کند می‌تواند بر نظام سیاسی و حکومت‌ها و در گام بعدی منطقه و بین‌الملل تاثیرگذار باشد. بدین ترتیب، این فضا می‌تواند شهر را به منبع قدرت و منافع و مهمتر از همه عرصه رقابت گروه‌ها تبدیل نماید و سیاست حاکم بر مدیریت شهری را متاثر سازد. هر گاه شهر در این عرصه ظاهر شود ژئوپلیتیک شهری مطرح می‌گردد که به عنوان پایه‌ای از جغرافیای سیاسی شهر می‌تواند عاملی محوری در عرصه سیاسی کشور و حتی محیط بین‌الملل بروز کند. پس با این اوصاف شهر در طول تاریخ و گسترش خود همواره عاملی ژئوپلیتیکی تلقی می‌شده‌اند، اما این مفهوم

^{۲۱}. City Diplomacy

به شکل علمی‌اش عمر زیادی ندارد و نقطه عطف آن به سال ۲۰۰۳ برمی‌گردد (Sandra Breux, ۲۰۰۷: ۱). تحلیل ژئوپلیتیک از هر موضوع و پدیده‌ای مستلزم بررسی یک دوره تاریخی است. تحول و کاربرد این اصطلاح، در واقع نشان‌دهنده گستره پدیده و قابلیت استفاده متعدد از این واژه برای تبیین موقعیت‌های گوناگون است، خواه برای تشریح درجه اهمیت موقعیت جغرافیایی و سیاسی یک کشور یا منطقه در تعاملات بین‌المللی باشد و خواه مقصود، تبیین اهمیت و موقعیت خاص و یا مولفه‌های تاثیرگذار در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک شهر و یا مناطق شهری باشد (خلیل‌آبادی، ۱۳۹۰: ۷۶). با این وجود در بین مکاتب فکری معروف که به تبیین مفهوم ژئوپلیتیک پرداخته‌اند؛ تنها مکتب جغرافیایی ژئوپلیتیک توانست آغازگر تبیین مفهوم ژئوپلیتیک شهری باشد.

آنچه در ژئوپلیتیک شهری مورد تاکید است درک درست رقابت و قدرت است. این رقابت و قدرت می‌تواند در گروه‌های شهری مانند نمایندگان و شخصیت‌های سیاسی و یا احزاب باشد و یا در قلمروهای شهری مانند فضای محلات و بافت‌های شهری روی دهد. یا میان شهر و پیرامون خود باشد و یا ممکن است مفهوم رقابت در تعاملات میان شهر با شهرهای دیگر در داخل استان (شهرهای منطقه‌ای)، یا در حوزه قلمرو جغرافیایی یک کشور (شهرهای ملی) و یا در عرصه بین‌المللی (شهرهای جهانی^{۲۲} یا جهان‌شهر^{۲۳} ها) رخ دهد. همچنین تبیین یک روند تاریخی از فرایند شکل‌گیری شهر در تشریح اصول و مبانی ژئوپلیتیک شهری و شناسایی دورنمای تاریخی آن برای درک مکانیزم‌ها و مولفه‌های قوام‌دهنده ژئوپلیتیک آن شهر در عرصه‌های رقابتی خود شهر یا شهروندان، لازم و ضروری است (همان).

مفهوم قدرت در کانون مطالعات ژئوپلیتیک شهر قرار دارد. شهر از گذشته تا کنون مقر حاکمان، نماد و فضایی برای اعمال قدرت در قلمرو قدرت در سطح کشور، مناطق و توابع آن و محلی برای نمایش شکوه قدرت و کشمکش بر سر قدرت بوده است. گذشته از این، نقش شهر در بازی قدرت میان سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با اداره سرزمین و تحولات فضای جغرافیای شهر در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر اهمیت ژئوپلیتیک آن می‌افزاید. از این‌رو، گردانندگان حکومت و دولت در سطح ملی و محلی ناگزیر از در نظر گرفتن مولفه شهر و تحولات آن در قلمرو خود، به عنوان اهدافی استراتژیک هستند (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۳). مهمتر از همه امروزه با جهانی‌شدن اقتصاد سرمایه‌داری و تبدیل شدن شهرها به مرکز انباشت سرمایه و تولید، سبب شکل‌گیری فضای جریان‌ها و رقابت شده‌اند (Sassen, ۲۰۰۶: ۱۶) و به عنوان قدرت‌های نوظهوری در نقشه

^{۲۲}. World city

^{۲۳}. Global city

^{۲۴}. برای مطالعه بیشتر درباره شهرهای جهانی رجوع کنید به: تبیین ژئوپلیتیکی کلانشهرهای جهانی: تاملی بر تفاوت‌های مفهومی شهر جهانی و جهان‌شهر، سید موسی پورموسوی و همکاران، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال هفتم شماره اول، بهار ۱۳۹۰.

جغرافیای سیاسی جهان ظاهر شده اند. به عبارت دیگر، جهان شهر ها به عنوان کانون های ثروت و قدرت همواره نه تنها شبکه شهر های جهانی تحت نفوذ خود قرار داده اند بلکه به جهت کانون های تصمیم گیری اقتصادی - سیاسی بر مناطق و حوزه های نفوذ ژئوپلیتیکی منطقه ای و جهانی تاثیرگذار می باشند و به فضای جریان شکل رقابتی داده اند (پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۶). بدین ترتیب شهر ها به عنوان گره های اقتصاد جهانی و کانون های تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح محلی تا جهانی همواره صحنه و هدف استراتژیکی مهمی برای قدرت سیاسی بوده اند.

علاوه بر این، ژئوپلیتیک شهری با پذیرش نقش مرکزهای اداری - سیاسی در کانون مطالعات جغرافیای سیاسی شهر قرار دارد. پایتخت ها از نظر اعمال نقش یکسان نیستند. در حالیکه عملکرد برخی از آنها منحصر به ایفای وظایف حکومتی است. برخی دیگر به نماد های تمرکز کارکرد های اجتماعی، اقتصادی، مالی، فرهنگی، دانشگاهی و غیره در مقیاس ملی تبدیل شده اند.

از دیگر مواردی که بر نقش ژئوپلیتیک شهرها موثر است، وجود قرارگاه و پادگان های نظامی، منابع و شریان های حیاتی شهر مانند آب و برق است. همچنین نا همگونی در فضا های شهر که محصول فقر هستند و به دنبال آن جرایم شهری می تواند با بحران های ژئوپلیتیکی خود جغرافیای سیاسی شهر را تحت تاثیر قرار دهند. علاوه بر این در برخی نظام های سیاسی که بنا به هر دلیلی مورد تهدید و تهاجم داخلی یا خارجی قرار می گیرند، آشوب ها، جنگ، شورش و تروریسم شهری از عوامل بحران زایی هستند که می توانند محور مطالعات ژئوپلیتیک شهر باشند (Berman, ۱۹۹۶: ۱۷۵؛ Hewitt, ۱۹۸۳: ۲۸۴).

بنابراین، در مجموع می توان گفت ژئوپلیتیک شهری با نگاه به عملکردها و ارتباطات شهر به عنوان یک پدیده فضایی - سیاسی، بررسی و مطالعه مسایل شهر را در تاثیر و تاثیرهای بیرونی شهر جستجو می کند. البته این امر به معنی عدم توجه به تاثیرگذاری اختصاصات خاص درون شهر در ایجاد وضعیت قدرت مدیریت و ایفای نقش ژئوپلیتیک شهری نمی باشد. از این رو، مطالعه شهر از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شهری، با توجه به وارد کردن شاخص های سیاسی در مطالعات شهری می تواند راهگشای بسیاری از مسایل شهری به ویژه در کشورهای جهان سوم باشد (کمانوردی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۲).

منابع

الف- منابع فارسی

- ۱- اعتضادی، لادن (۱۳۸۶)، شهر ایرانی؛ یک مفهوم، اندیشه ایرانشهر، سال دوم، شماره ششم.
- ۲- امین‌زاده، بهرام (۱۳۸۷)، شهر و شار، نامه انسان شناسی، شماره هشتم، سال چهارم.
- ۳- امینیان، بهادر (۱۳۹۱)، بنیادهای نظری جغرافیای سیاسی: با تاکید بر اسلام و ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- آندرانویچ، گ.د و ریپوسا، گ (۱۳۸۰)، روش‌های پژوهش شهری، ترجمه: سید محمود نجاتی حسینی، تهران: انتشارات سازمان شهرداریهای کشور.
- ۵- براتی، ناصر (۱۳۸۲)، نگاهی نو به مفهوم شهر از نظرگاه زبان و فرهنگ فارسی، فصلنامه هنر های زیبا، شماره ۱۳.
- ۶- بیک محمدی، حسن (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، چاپ سوم، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۷- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۴)، تاملی بر مفهوم شهر در ایران، اندیشه ایرانشهر، سال دوم، شماره ششم.
- ۸- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۵)، فرهنگ ایران باستان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- پورموسوی، سید موسی، قورچی، مرتضی، رستمی، قهرمان (۱۳۹۰)، تبیین ژئوپلیتیکی کلانشهر های جهانی: تاملی بر تفاوت یابی مفهومی شهر جهانی و جهان شهر، فصلنامه بین المللی، سال هفتم، شماره اول.
- ۱۰- جانسون، جیمز اچ (۱۳۵۲)، جغرافیای شهری: تجزیه و تحلیل مقدماتی، ترجمه: گیتی اعتماد، تهران: انتشارات دانشگاه ملی (شهید بهشتی).
- ۱۱- حسینی، سید علی (۱۳۹۰)، اصول و مبانی برنامه‌ریزی شهری و روستایی، چاپ اول، رشت: انتشارات دریای دانش.
- ۱۲- خلیل‌آبادی، حسن (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک شهری، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشی نوآوران شریف.
- ۱۳- خمر، غلامعلی (۱۳۸۵)، اصول و مبانی جغرافیای شهری، چاپ اول، تهران، انتشارات قومس.
- ۱۴- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام (ره)، ج ۱۳، تهران: انتشارات موسسه تنظیم و حفظ نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۵- دوورژه، موریس (۱۳۸۶)، اصول علم سیاست، ترجمه: ابوالفضل قاضی (شریعت پناهی)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان. صص ۱۷-۱۸.

- ۱۶- راپابورت، امس (۱۳۶۶)، منشا فرهنگی مجتمع های زیستی، ترجمه: راضیه رضازاده، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۱۷- ربانی، رسول (۱۳۸۵)، جامعه شناسی شهری، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۱۸- سلطانزاده، حسین (۱۳۹۰)، تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران: از دوره باستان تا ۱۳۵۵ ه.ش، چاپ اول، تهران: انتشارات چهار طاق.
- ۱۹- شکویی، حسین (۱۳۶۵)، جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۲۰- شکویی، حسین (۱۳۷۴)، دیدگاه های نو در جغرافیای شهری، جلد اول، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی علوم انسانی (سمت).
- ۲۱- شکویی، حسین (۱۳۵۸)، محیط زیست شهری، چاپ اول، تبریز، انتشارات موسسه تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی.
- ۲۲- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۰)، المیزان، تهران: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- ۲۳- عابدین درکوش، سعید (۱۳۶۴)، درآمدی به اقتصاد شهری، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۴- عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۸)، بنیاد های علم سیاست، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۲۵- عقیلی، محسن (۱۳۸۸)، پیدایش شهرنشینی در جهان، بی جا، بی نا.
- ۲۶- فرای، ریچارد نورتوپ (۱۳۶۵)، بخارا دستاورد قرون وسطا، ترجمه: محمود محمودی، ویرایش دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۷- فرید، یدالله (۱۳۶۸)، جغرافیا و شهرشناسی، چاپ اول، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- ۲۸- فرید، یدالله (۱۳۷۹)، شناخت شناسی و مبانی جغرافیای انسانی، چاپ اول، اهر: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر.
- ۲۹- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، انسان شناسی شهری، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- ۳۰- قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری. مصوب ۱۳۶۲/۴/۱۵، مجلس شورای اسلامی.
- ۳۱- قدکساز، محمدرضا (۱۳۷۵)، وجه تسمیه شهر های ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات گلگشت.
- ۳۲- کاپوراسو، جیمز ای (۱۳۸۷)، نظریه های اقتصاد سیاسی، ترجمه: محمود عبدالله زاده، تهران: نشر ثالث.
- ۳۳- کمانرودی کجوری، موسی، کرمی، تاج الدین، عبدی، عطاءالله (۱۳۸۹)، تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر، فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره سوم.
- ۳۴- لغت نامه دهخدا، جلد ۳۸، انتشارات دانشگاه تهران.

- ۳۵- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۶- مشهدی‌زاده دهقانی، ناصر (۱۳۷۳)، تحلیلی از ویژگی‌های برنامه ریزی شهری در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
- ۳۷- مرکز آمار ایران (۱۳۶۵)، سالنامه آماری کشور ۱۳۶۵، شماره ۳۸۶۵، تهران: دفتر انتشارات و اطلاع‌رسانی مرکز آمار.
- ۳۸- معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۹- موسوی شفیعی، مسعود (۱۳۸۹)، دیپلماسی شهری (ابزاری برای توسعه ملی در عصر فضای جریان‌ها)، دانش شهر، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران، شماره ۱۸.
- ۴۰- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه: دره میرحیدر، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۴۱- میرحیدر، دره (۱۳۵۷) اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ، تهران: انتشارات سمت.
- ۴۲- نظریان، اصغر (۱۳۷۴)، جغرافیای شهری ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۴۳- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۲)، دین‌های ایران باستان، ترجمه: سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۴۴- وبر، ماکس (۱۳۷۰)، شهر در گذر زمان، ترجمه: شیوا کویانی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۴۵- وحید، مجید (۱۳۸۷)، تهران در آینه سیاست‌گذاری شهری، فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴.
- ۴۶- وینست، اندرو (۱۳۷۱)، نظریه‌های دولت، ترجمه: حسین بشیریه، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۴۷- هرتسفلد، ارنست (۱۳۵۴)، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار علمی.
- ۴۸- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۵)، بررسی ویژگی‌ها و مولفه‌های تاریخی مفهوم شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران، جستارهای تاریخی (فرهنگ)، شماره ۱۹.

ب- منابع لاتین

- ۱- Berman, M. (۱۹۹۶), Falling Towers: City life after Urbicide, in D. Crow (ed).
- ۲- Black sell, Mark (۲۰۰۶), Political Geography, London, Rutledge.
- ۳- Flint, Colin (۲۰۰۶), Introduction to Geopolitics. London, Rutledge.

- ϕ- Goodall, B. (1987), *The Penguin Dictionary of Human Geography*. London: Penguin.
- Δ- Hewitt, K. (1983), *Place Annihilation: Area Bombing and Fate of Urban Palces*, *Annals of the Association of American Geographers*, 73(2).
- ϕ- Knox, p. (1992), *Urban Social Geography*, London, Longman.
- γ- Kuper, A. and Kuper, J., eds (1996), *The Social Science Encyclopedia* 7nd edition. London: Routledge.
- λ- Sandara, Breux (2007), *Geopolitique Urbaine et regionale: la comedie Urbaine de Quebec*. Montreal, Meridien.
- 9- Sassen, S (2006), *Cities in a World Economy*: Pine Forge Press an Imprint of Sage Publications.
- 10- United Nation ,*Prospects of World Urbanization* 1988 Dec, 1989.